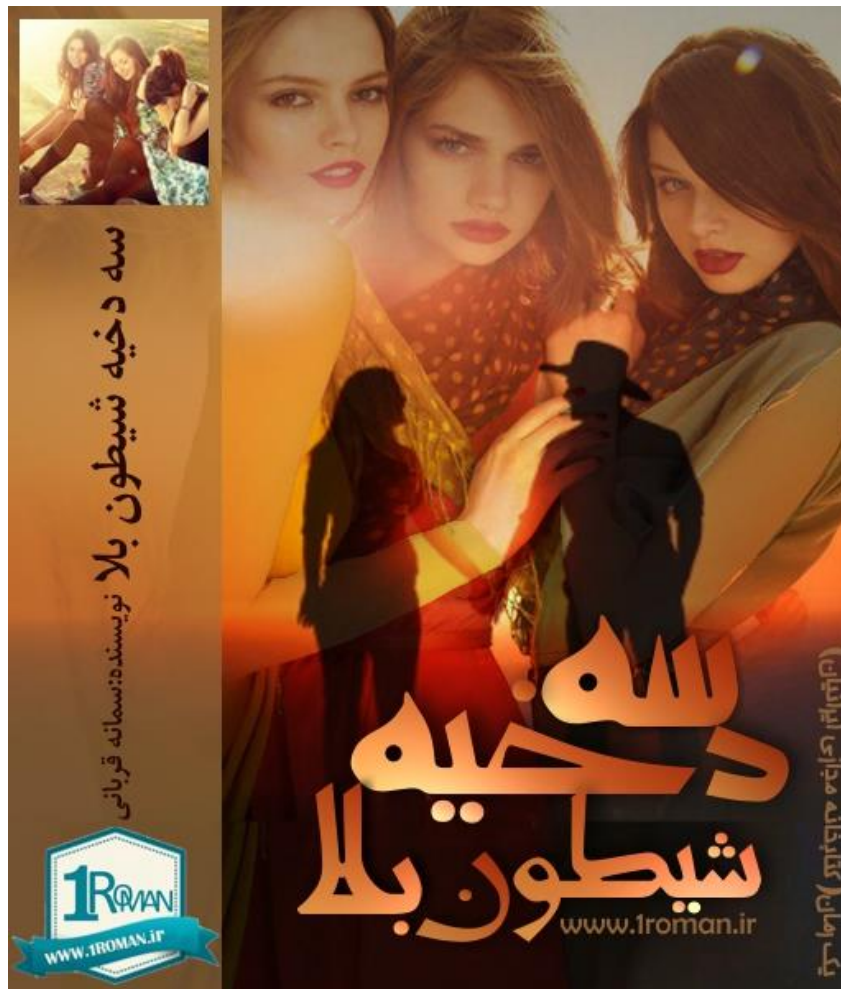


رمان سه دخیه شیطان بلا | سمانه قربانی کاربر انجمن یک رمان



این کتاب در سایت یک رمان آماده شده است

www.1roman.ir

نام رمان: سه دخیه شیطان بلا

نویسنده: سمانه قربانی

ژانر: هیجانی، عاشقانه، اکشن

در قابلمه رو برداشتم که به ماکارونیم نگاه کنم ببینم جا افتاده به به ببین چه کردم

زودی یه بشقاب تو کابینت برداشتم رفتم سراغ ماکارونی یه خنده خبیث کردم هاهها بشقابو پر کردم از ماکارونی های خوشمزه صندلیو کشیدم عقب نشستم رو صندلی بشقابم گذاشتم رومیز مٹ این قحطی زده ها با دست افتادم به جونش حالا بخور کی نخور همین جور که در حال خوردن بودم یهو یه چیز سفتی خورد تو سرم منم که شوکه با سر رفتم تو بشقاب یهو شلیک خنده رفت هوا سرمو از تو بشقاب بلند کردم دیدم این دوتا خل دیونه نفهمن.... خلاصه کلان با فوش هام مستفیض شدن

من _ زبونمو دوره دهنم کشیدم یه نگاه به شیرین کردم صورتشو از این حرکت من جمع کرده یه نگاهم به سارا کردم با تاسف سرشو به چپ راست تکون میده گفتم خب چیه شمام مف که نخوردم ماکارونیه اصن شیرین بیشعور چرا زدی تو سرم که برم تو بشقاب ببین ماکارونی های نازنینم آی ننههه

شیرین _ اییی چندش، خواستی تنها تنها کوفت نکنی ببین همشو خورده کوفتتت شه مونا یه خنده خبیث هاهها ولی یه چیز هس ته دیگشو دیگه به تو نمیدیم تا چشت دراد

مونا _ اصن من غلط کردم چیز خوردم

شیرین _ نوچ راه نداره می خواستی همه ی ماکارونیه تنها نخوری . سارا بیا بشین تا ته دیگشو بیارم

سارا _ با قابلمه بیارش مزش بیشتره

شیرین _ چشم الان رفتم قابلمه رو از رو گاز برداشتم نشستم رو سرامیک های کف آشپزخونه سارام اومد جلوم نشست یه نگاه به هم کردیم بشمار سه دوتامون افتادیم به جون ماکارونی اووووووم چه خوشمزه دهنتمون آب افتاد به من ربطی نداره

مونا _ قیافمو مظلوم کردم مٹ خره شرک رو کردم بهشون گفتم اجیا خواهریا دلتون میاد به منه مظلوم ته دیگ ماکارونی ندین

سارا _ الکی خودتو مظلوم نکن منکه میدونم چه جونوری هستی

شیرین هم با دهن پر گفت

شیرین _ راست میگه

مونا _ ندین اصن نخواستم بلند شدم رفتم دستشویی صورتمو با صابون شستم از دستشویی اومدم بیرون رفتم سمت پله ها هر قدمی که بر میداشتم غر غر میکردم اه ماکارونیه نازنینم ته دیگشو بگو اخ اخ حالا صبر کنید تلافی میکنم آخرین پله هم رفتم بالا رفتم سمت چپ طرف در اتاقم آها یه چیزی اتاق شیرین روبه رویه منه! میشه سمت راست اتاق سارام کنارش کلان خونه ما دوبلکسه از در که وارد میشی سمت چپ آشپزخونه اوپن دار سمت راستم کاناپه و تلویزیون روبه در ورودی راه پله هس که منتهی میشه به طبقه بالا که اتاقای ما سه تا دخیه شیطون بلا س خخخخ رفتم سراغ کمد لباسم وسایل برا باشگاه آماده کردم کمر بند مچ بند پا بند لباس مخصوصا

رزمی خوبه حالا چی بیوشم یه مانتو آبی سنتی طرح شیشه که دوبرش هس با شال مشکی با شلوار آبی کفشم لیه آبی اسپورت کفشم گذاشتم دم در اتاق برگشتم خودمو تو آیینه نگاه کردم به به چه خوشکل شدم من به لوازم ارایشیم که رو میز توالت بود نگاه کردم نه خوشم نمیاد از آرایش بیخیال کفشم پوشیدم از اتاق زدم بیرون از پله ها رفتم پایین سمت آشپزخونه شیریننننن سارا!!!! من دارم میرم باشگاه الوووو وارد آشپزخونه شدم دیدم همه جا ته دیگ ماکارونی چسبیده یا خدا جنگ بوده احیاناً!؟

شیرین _ نه این سارا دیوونه ته دیگمو خورد منم نذاشتم بقیشو بخوره همشو ریختم تو در دیوار

سارا _ جوووون چه چسبید

شیرین _ بهش چشم غره رفتم رو کردم به مونا گفتم تو کوجا!؟

مونا _ دارم میرم باشگاه. آشپزخونه رو تمیز کنیدا بعد هر جا خواستین برید

سارا _ باشه باو برو دیه

مونا _ خدافظ

رفتم نخورین منو. از در زدم بیرون پله ها رو پایین رفتم پاگذاشتم رو سنگ فرشای تو حیاط به سمت پارکینگ رفتم جوووونم ببین چه ماشین ناناسی دارم من پژو آلبالویی دست زدم رو کاپوت ماشین گفتم چطوری رفیق آماده ای بریم در سمت راننده رو باز کردم نشستم ماشینو روشن کردم در پارکینگو با ریموت باز کردم د برو که رفتیم همچین گاز میدادم 130 واووو عاشق سرعتم ماشینو یه گوشه پارک کردم رفتم سمت باشگاه جلو در خانوم صالحیو دیدم رفتم جلو

من _ من خانوم صالحی خوبید شما؟

خانوم صالحی _ خوبم مونا جان خودت خوبی

من _ خوبم خانوم صالحی

خانوم صالحی _ خداشکر. بیا بریم داخل امروز تمرینا رو سخت تر کردم یه جورایی فشورده

من _ خوبه منکه از خدامه هر چه زود تر حرفه ای بشم انشالله به کمک شما

خانوم صالحی _ انشالله تو علاقتم زیاده من خعلی ازت راضیم تو این مدت کم خعلی پیشرفت کردی عزیزم

من _ ممنون. من برم لباسمو بیوشم پیام فعلا

خانوم صالحی _ فعلا عزیزم

تو رخت کن لباسمو عوض کردم رفتم تو سالن و.. شروع تمرین....

خانوم صالحی _ عزیزم دفاع کن از خودت تمرکز کن رو حرکات

من _ چشم خانوم صالحی. همچین با لگد اومد تو شکم دومت پرت شدم عقب ولی کم نیاوردم زودی بلند شدم گارد گرفتم اومد جلو یه زیر پای گرفتم خورد زمین اونم با پاش محکم زد به مچ پام اخ نهنهه داغون شدم از ضعف من استفاده کرد با مشت زد تو صورت تم عقب عقب رفتم خودمو گرفتم تا نخورم زمین صاف ایستادم اومد جلو با دست چپ سمت صورتشو نشونه گرفتم همین که اومد دفاع کنه با دست راستم زدم تو شکمش از درد خم شد منم از فرصت استفاده کردم محکم زدم ساق باش افتاد زمین ایول به خودمممم

خانوم صالحی _ آفرین مونا جان عالی بود دختر تو تمام شاگردام تو از همشون بهتر یاد گرفتی

من _ مرسی خانوم صالحی همش از زحمتایه شماس. حالا ذوق مرگ بودما از تعریفش ولی رو خودم نداشتم
خخخخخ

خانوم صالحی _ خوب دیگه وقت تمومه می تونی بری یا علی عزیزم.

من _ ممنون خانوم صالحی خدافظ. رفتم طرف رخت کن سریع لباسامو عوض کردم از باشگاه اومدم بیرون در ماشینو باز کردم نشستم گوشیمو از جیبم در آوردم اوه اوه ساعت شد 6 اخ اخ کوفته شده همه جام برم خونه دوش بگیرم سر حال پیام ماشینو روشن کردم و پیش به سویه خونه

وارد کوچه شدم دیدم شیرین سرشو گرفته بالا تو هیروت سیر میکنه یواش یواش راه میره منم به فکر شیطانی زد به سرم هاهها با سرعت از کنارش رد شدم بوقم زدم از ترس دومت پرید هوا افتاد تو چال آبی که کنارش بود شد موش آب کشیده یعنیا پوکیدم از خنده چه حالی میدم مردم آزاری

شیرین _ ایییی به گند کشیده شدم همین جور که داشتم بلند میشدم از تو چال فروش میدادم سرمو بلند کردم دیدم ماشین مونا آموپرسبوندم خودمو تو یه حرکت رسوندم بهش در ماشینو باز کردم دیدم از خنده ولووو شده رو صندلی بیشعوره دیه یه نیشکون از بازوش گرفتم حواسش جمع شد منم داد زدم

شیرین _ بیشعوره دیوونه چرا این کارو کردی ببین لباسامو به گند کشیدی اه

مونا _ به جان خودت خعلی ژست باحالی گرفته بودی دلم نیومد اذیتت نکنم خخخخخخ خوب حالا داد زنن بیا بریم تو یه چشم غره به من رفت بعدم راهشو کشید رفت تو حیاط وای خدا چه حالی داد

ماشینو بردم تو پارکینگ پیاده شدم از رو سنگ فرشا رد شدم رفتم طرف دره سالن حیاطمان خعلی خوشکله با اینکه کوچیکه درختچه دور تا دور حیاط کف حیاط چمن کاری شده گل های رز نزدیک در ورودی خعلی قشنگه من عاشق گل رز هستم همین که در سالونو باز کردم خیس شدم اه اه چشممو باز کردم دیدم شیرین با سارا هرهر دارن میخندن شیرین گفت

شیرین _ حفته که دیگه منو نترسونی خخخ

مونا _ خعلی بدی لباسامو نگاه شده پره رنگ دوستشون داشتم

سارا _ خب حالا آب قوره نگیر لازم نداریم زیاد هس

مونا _ کوفت توعم برید کنار تا برم تو اتاقم سریع رفتم تو حموم خودمو خوب ساییدم حوله صورتیمو پوشیدم اومدم بیرون رفتم سراغ کمد اول لباس زیرامو پوشیدم بعد یه تاپ دکلمه بنفش با شلوار ستش موهامم همینجور باز گذاشتم تا خودش خشک بشه از اتاق اومدم بیرون پله هارو پایین رفتم دیدم رو کاناپه نشستن دارن تام جری نگاه میکنن شلیک خندم رفت هوا گفتم

من _ جای تاسف داره دخترای گنده پاشین پاشین آماده شید برا آخر شب که بریم جوووون...

سارا _ ایولللل مونا من رفتم لباسامو آماده کنم

مونا _ آفرین برو. یه نگاه به شیرین کردم انگار داشتم با دیوار حرف میزدم زل زده به تلوزیون گفتم : هوووو شیرین تلخ الوووووو

شیرین _ چیه باو بزار نگاه کنم بعد می رم آماده میشم

مونا _ نخیر الان میری وسایلتو برا اخر شب آماده میکنی پاشو نمی خوام خراب کاری کنیم

شیرین _ اه باشه باو رفتم

مونا _ عا باریکلا خخخ منم رفتم تو آشپزخونه در یخچالو باز کردم کلمو کمرمو تا ته کردم تو یخچال اووووووم بینم چی داریم آره آب پرتقال خوبه برش داشتم یه لیوان بزرگم از تو کابینت بغل یخچال برداشتم آب پرتقال ریختم تو لیوان آب پرتقال باقی موندشم گذاشتم تو یخچال رفتم رو کاناپه نشستم کانالارو بالا پایین کردم آها به به عجب چیزی عاشقانه زنه با لباسی که اصلا نمیپوشید سنگین تر بود رو پای مرده نشسته خم شده جلو دارو ندارشم ریخته بیرون مرده هم هی آب دهنشو قورت میده آخرم طاقت نیاورد و... هووووف بقیش زشت بود زودی کانالو عوض کردم عجب چیزی بودا هنو تو جوشم

شیرین _ وایی من گشمنه مونا زنگ بزن پیتزا بیارن شماره رستورانو گذاشتم کنار تلفن

مونا _ باشه الان زنگ میزنم خودمم گشمن شده. از رو کاناپه بلند شدم رفتم سمت تلفن نزدیک پله ها شماره رو برداشتم زنگ زدم سفارش سه تا پیتزا دادم گفتن تا چن دقیقه دیگه میاد. دوباره رفتم رو کاناپه نشستم این دفعه دیگه تلوزیونو خاموش کردم چه چیزایی میزارن اه اه گوشیمو از رو میز جلو کاناپه برداشتم شروع کردم به بازی کردن چند دقیقه بعد صدای آیفون در اومد گفتم سارا!!!! سارا!!!! از پله ها اومد پایین گفت:

سارا _ ها چیه صداتو انداختی پسه کلت

مونا _ بیا برو درو باز کن پیتزا آوردن

سارا _ آخ ژووون پیتزا سریع رفتم آیفون برداشتم گفتم صبر کنید الان میام بدو بدو مانتومو از تو جالباسی کنار در ورودی برداشتم پوشیدم شالمم سرم کردم رفتم بیرون درو باز کردم

سارا _ پیتزا هارو گرفتم گفتم سلام چند شد؟!

آقا _ 50 تومن!

سارا _ بفرمایید پول بهش دادم زودی درو بستم رفتم سمت خونه وارد سالن شدم به به چه پیتزایی بدویین بیابین که اگه دیر رسیدین همشو می خورم

مونا _ اومدم اومدم وارد آشپزخونه شدم رفتم سمت میز صندلیو کشیدم عقب نشستم شروع کردم به خوردن به به اووووم سارا اون سوسو بده

سارا _ بیا

مونا _ مرسی عشق

شیرین _ عه عه تنها خورا پیتزای منم بدین گشمنه

مونا _ بیا بیشین اینم پیتزات کوفت کن

شیرین _ مرسی تچکر اصلا غرق شدم تو دریایه محبتت

مونا _ صدا نده پیتزا تو بخور خیل خعی بدش میاد بهش بگی خیل خخخخ

شیرین _ چی گفتی تو نی قلیون ها

مونا _ هیچی باو ما غلط کردیم بشین بخور. خب دخترا امشب نباید کوچک ترین اشتباهی رخ بده باید همه چی بدون نقص باشه لو نریم..!

سارا _ باشه حواسمون هس فقط سر تا پا مشکی بپوشید تا دیده نشید طناب یادت نره شیرین

شیرین _ نه حواسم هس خیالتون راحت. چرا این قدر نگرانید اینم مثل بقیشونه فقط یکم ریسکش بالاس که مام عاشق اینجور چیزا

مونا _ پاشین دیگه ساعت شد 11 بریم آماده بشیم

سارا _ من رفتم آماده بشم شیرین پاشو توهم

شیرین _ باشه رفتم

سارا _ رفتم تو اتاقم لباسامو که آماده گذاشته بودم رو تخت پوشیدم یه دست سیاه مانتو مشکی کوتاه شلوار ساپورتی مشکی کلاه مشکی کفش مشکی کوله پشتیمم کوچیک مشکی بزار ببینم همه چیو برداشتم زیپشو باز کردم چاقو که هس طنابم هس دارو بیهوشیم که هست خوبه زیپو بستم زدم پشتمو از اتاق زدم بیرون پله هارو پایین رفتم دیدم مونا و شیرین منتظر منن

مونا _ خب اینم سارا اومد پاشو شیرین بریم دخترا همه چیو برداشتین؟

سارا شیرین هم زمان گفتن _ آره حله

مونا _ پس بریم رفتیم سمت پارکینگ سوار ماشین شدیم درو با ریموت باز کردم گازشو گرفتم ایول سرعتو عشقس

سارا _ شیرین اهنگو پلی کن

شیرین _ باشه! اهنگو پلی کردم صداشم تا آخر زیاد کردم ایول یوهوووووو

اومدی تو زندگیم منم واست

کم نذاشتم نیمه گمشدمی

چشم از روت بر نداشتم

چشمات آسمونی بغضت ابره

اشکات بارونه حتی باشه یه قطرررره

به صورته فرشته با چشای

شیطونی با نگاه منو می خوادو

منم میگم ای جوووووون

ای جوووووون

ای جوووووون

شیطونننن

با من میرقصی

وقتی میرقصی

ازت خوشم میاد

به دلم نشستنی

با من میرقصی

یه جوری میرقصی

من ازت خوشم میاد

همینجور داشتیم سه تایی با آهنگ می خوندمو قر میدادیم یوهووووو

به دلم نشستنی باورش

سخته فوقالعاده س

دارن هر لحظه نشون میدن

ما رو با دست باورش سخته

ما چقد تکمیلیم خیلی وقته

که تو یک تقدیریم

دلو بده دلو بده

تو بغلم قرو بده

برقص به سازم اون کمرمو

عقب جلو بده داره میره

داره میره قلبم پیشش گیره

هرجا بره مال منه پس مهم نیس

دل کی پیشش گیره ای جوووووون

ای جوووون شیطون

با من میرقصی وقتی میرقصی

من ازت خوشم میاد به دلم نشستنی

(حسین تهی /سامی بیگی)

مونا _ رسیدیم سر کوچه ماشینو همون جا پارک کردم دخترا مواظب باشین از دیوار بریم تو اول چک کنید که دزد گیری چیزی نباشه
سارا _ باشه حله بریم

شیرین _ بریم سارا بیا من جا پا میگیرم برو بالا منم بکش بالا

سارا _ باشه بگیر! پامو گذاشتم رودستش خودمو کشیدم بالا اول پای راستم بعد چپم آها یه نگاه به دور بر کردم نه چیزی نیس گفتم: بچا همه جا امنه بیابین اول شیرینو کشیدم بالا با کمک مونا بعدم مونا که خودش پرید رو دیوار عینه میمون میمونه خخخ

مونا _ از دیوار پریدیم پایین پاورچین پاورچین بدون کوچک ترین صدا به سمت در ورودی رفتیم اشاره کردم به شیرین اومد نزدیک درو با سنجاق باز کرد درو هل دادم باز شد یواش وارد خونه شدیم ببین لامصبا چه خونه ای دارن این پول دارا

همه جایه خونه پر از مجسمه های گرون قیمت کاناپه سلتنتی اووووف پله های مارپیچ اون قد زیبا که همیشه توصیفش کرد

سارا _ هووووو کوجایی تو مونا دارم میگم بیا بریم طبقه بالا احتمالا گاوصندوق اونجاس

مونا _ ها هیچ جا باشه بریم شیرین اون طنابو آماده کن سارا توهم دارو بیهوشیتو آماده کن که اگه کسی خونه بود خفتش کنیم ماسک ها تونم بزیند
سارا _ امادس. ماسکو زدم.

شیرین _ مال منم امادس ماسک زدم.

مونا _ خوبه یواش برید بالا. پله های مارپیچو بالا رفتیم رسیدیم طبقه دوم اوووووو له له چقد اتاق سریع رو کردم سمت سارا گفتم

مونا _ تو اتاقی سمت راستو بگرد اگه دیدی کسی تو اتاق هس خلاصش کن بدونه تردید. رو کردم سمت شیرین گفتم

سارا _ اوکی

مونا _ شیرین توهم اتاقیه اخر راهرو بگرد بدو

شیرین _ باشه

مونا _ خودمم رفتم اتاقیه سمت چپ یکی در هارو باز کردم رفتم تو گشتم ولی چیزی پیدا نکردم

رفتم سمت اخر راهرو حسم میگه اونجاس اتاق بزرگه درو باز کردم دیدم شیرین داره میگرده منم شروع کردم به گشتن نبود اه لعنتی همینجور داشتم دوره خودم میچرخیدم که یک دفعه یه چیز خیلی ریز زیره میزه البته باید خیلی دقت کنی که ببینیش رفتم سمتش دست مو کردم پشت لبه میز یه دفعه کفه اتاق یه دریچه باز شد یه نگاه به شیرین کردم زودی رفتم سمته دریچه آخ جوووووون پیداش کردم سرمو بلند کردم به شیرین گفتم

مونا _ شیرین برو به سارا بگو بیاد تا زودی جمع کنیم بریم

شیرین _ باشه الان. رفتم سمت اتاقا سارا الووو بیا بریم اتاق اخریه پیداش کردیم

سارا _ ایول بدو بریم

مونا _ دخترا زود باشید سارا بیا دره گاوصندوقو باز کن زود باش

سارا _ باشه باشه حولم نکن. نزدیک گاوصندوق نشستم شروع کردم به رمز زدن بعد چن ثانیه طاقت فرسا باز شد واووووو پولارو نگاه

شیرین _ زود باشید دیگه بعدم میشه ذوق مرگ شد یه خورده پول ریختم تو کوله پشتیم مونا و سارا هم همین کارو کردن سریع بلند شدیمو تو نیم ثانیه جیم زدیم سوار ماشین شدیم. مونا بگاز بریم

مونا _ ای به چشم ماشینو روشن کردم پام و تا آخر روگاز گذاشتم پیش بسویه خونه

شیرین _ بیارید این کوله هارو ای جوووون چقد پول گمونم 500 تومنی هس بشمارید

مونا _ دخترا اینم از این یکی عملیات که به خوبی گذشت کلان یه 4میلیاردی داریم دیگه بسته مونه از الان فقط خوش میگذرونیم

هر که پایه هس بزنه دست مو بردم جلو هر دوتاشون دستشونو گذاشتن رو دستم هر سه با هم گفتیم

ما همیشه باهمیم به ما میگن سه تا دخیه شیطون بلا الکی که نیس

مونا _ پاشید جمع کنید بخوابیم که له شدم امروز بلند شدم شب بخیر گفتم رفتم سمت اتاقم با چشمایه نیمه باز

سارا _ یه خمیازه کشیدم گفتم منم رفتم شب خوش

شیرین _ شبتون خوش اجیا منم رفتم لالا یه نگاه به ساعت کردم 3 نصفه شبه چشمم دراومد میگم چرا گیج میزنم دره اتاقو باز کردم پشت سرم بستمش لباسمو در اوردم لباس خواب طوسی خوشکلمو پوشیدم شیرجه رفتم تو تخت آخ جوون چه حالی میده به ثانیه نکشید بیهوش شدم

سارا _ یه کشفوقوسی اومدم بلند شدم از تخت پایین اومدم رفتم سمت دستشویی دستو صورتو شستم با حوله خشک کردم خودمو تو آینه نگاه کردم. دیدی تونستی رو پایه خودت وایسی دوتا رفیق خوب هم دارم ای کاش پدر مادرم درکم میکردن تا مجبور به فرار نشم هعییی بیخیال دختر این سر نوشته

توعه از دستشویی اومدم بیرون رفتم سمت دره اتاق بازش کردم دیدم مونا با موهاییه وز وزی چشاییه پف کرده
 داره از پله ها پایین میره صداس زدم

سارا _ مونا الوووو صحبت بخیر مو وزوزی

مونا _ ها چی؟ موهاییه کی وزوزیه

سارا _ موهاییه تو چرا موها تو صاف نکردی

مونا _ دست کشیدم رو موهام اخ اخ میگم یه کاری یادم رفته

سارا _ بدو بدو برگشت تو اتاقش منم با خنده رفتم پایین خخخخ

خب الان ساعت یازدهه یه صبحونه بخوریم بینم چی تو یخچال داریم کره عسل پنیر گردو به به گذاشتمشون رو
 میز چایی سازم آبش کردم تا چاییم دم کنم وقتی میزو چیدم صداشون زدم شیریننن مونااااا بیابین صبحونه.
 خودم نشستم شروع کردم به خوردن

مونا _ خفه نشی. صدلیو کشیدم عقب نشستم شروع کردم به خوردن شیرینم اومد نشست خوردن وقتی
 صبحونه تموم شد ظرفا رو شستیم از آشپز خونه زدیم بیرون نشستیم رو کاناپه گفتم

مونا _ دخترا نظرتون چیه بریم دروازه قرآن از اون ورم پارک آزادی

شیرین _ عالییه عالییی من پاییم

سارا _ ولی من میگم امشبو فقط بریم دروازه حالش بیشتره. هر دوشون با هم گفتن

شیرین مونا _ باشه

مونا _ خریدم بریم خیلی وقته چیزی نخریدیم همش فکر کار بودیم

شیرین _ اهوم عصری حرکت میکنیم میریم بازار از اون ورم دروازه چطوره دخترا؟

سارا _ خوبه

مونا _ کلاساییه رزمیتون خوب پیش میره؟

سارا _ آره عالییه خانوم صالحی خیلی خوب آموزش میده

مونا _ می خوام حرفه ایی بشین لازمتون میشه. اره خانوم صالحی کارش حرف نداره

سارا بزن یه کانال درستی این چیه آخه مستند نه این خوب نیس آها همین خوبه خروس جنگی برم تخمه بیارم
 بخوریم

سارا _ مونا بدو دیگه

مونا _ اومدم جا باز کنید

شیرین _ از بس خندیدیم دل رودمون دراومد وای خدا اینو نگاه آشپز خونه رو ترکوند

سارا _ ناموسن ببین اگه زن نباشه مرد نمی تونه از پس خودش بر بیاد. اه تموم شد ولی خیلی حال داد

شیرین _ اهوم اهوم. مونا چیشدی تو خودتی؟

مونا _ امروز چند شنبس؟

شیرین _ پنج شنبه چطور؟

مونا _ باید برم پیش مامان بابام منتظر من دلم براشون تنگ شده

شیرین _ فداتشم باشه میریم برو آماده شو

سارا _ مونا تو برو اون ور بشین من رانندگی میکنم تو حالت خوب نیس سویچو بده

مونا _ باشه. سویچو دادم بش رو صندلی جلو نشستم سرمو تکیه دادم به شیشه ماشین چقد دلم تنگ شده برا شون چه روزایه خوبی داشتیم همیشه وقتی خراب کاری میکردم بابا پشتم بود که مامان دعوام نکنه یه بار که داشتیم تو خونه با توپم بازی میکردم توپه خورد به گلدونی که مامان خیلی دوستش داشت بابا هم اومد گفت دختر گلم ناراحت نباش یکی دیگه میخرم برا مامان هعییی خدا کاش منم میبردی پیششون خستم از این دنیا که باید همیشه تظارهر به خوشحال بودن کنم

سارا _ مونا عزیزم پیاده شو رسیدیم

مونا _ پیاده شدم از بین قبرها رد شدم به مامان بابا که کنار هم آرام خوابیدن رسیدم نشستم براشون فاتحه خوندم گفتم سلام مامان سلام بابا خوبین دلم براتون تنگ شده کاش منم میومدم پیشتون کاش بودین هق هق میکردم اشکام تندتند راه خودشونو پیدا میکردن

سارا _ رفتم جلو دستمو گذاشتم رو شونش گفتم: پاشو دختر ما تا آخرش باهاتیم هیچ وقت تنهات نمیزاریم پاشو عزیزم بابا مامانتم ناراحت میشن اشکاتو میبینن آرام باش گلم

مونا _ خودمو انداختم تو بغل سارا گفتم نمی تونم سخته

سارا _ گذاشتم خوب که گریه کرد بلندش کردم بردمش تو ماشین به شیرین گفتم بره آب بیاره براش

شیرین _ بیا سارا آبو بهش بده تا سر حال بیاد الهیی

سارا _ بده. بیا عزیزم مونا بخور آبو

مونا _ باشه مرسی همیشه بریم؟

سارا _ آره عزیزم میریم . رفتم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم سکوت بدی تو ماشین حکم فرما بود آها یادم اومد رو کردم طرف دخترا گفتم

سارا _ خب خب قرار بود بریم خرید هم حالو هوامون عوض میشه هم لباس میخریم

شیرین _ خوبه بگاز به طرف پاساژ.....

سارا _ ای به چشم

شیرین _ وای خدا پوکیدم از بس راه رفتیم سارا یه چیزی بخر دیگه معطلمون کردی

سارا _ باشه توعم بیایید بریم تو مغازه تونیکایه خوبی داره وارد مغازه شدم رو کردم به فروشنده گفتم : ببخشید آقا میشه این تونیکی که گذاشتید پشته ویتترین برام بیارید

فروشنده _ بله حتما. سایز تون!؟

سارا _ 39

فروشنده _ چند لحظه صبر کنید

شیرین _ اخیششش بلخره یه چیزی پیدا کرد برو پورع کن ببینیم خوبه

سارا _ باشه. رفتم تو اتاقک تونیکو پوشیدم یه نگاه به آینه کردم وایییییی خدا عالییههههه همونی که می خواستم رنگش بنفش دوبنده روسینه کش داره و تا پایین آزاده فوق العاده

یه بوس برا خودم فرستادم درو باز کردم تا مونا شیرین نظر بدن البته منکه میخرمش خیلی خوشم اومده ازش

مونا _ وای پس این سارا داره چه غلطی میکنه اون تو همین جور که داشتیم با شیرین حرف میزدیم چرخیدم سارا رو دیدم دهنم وا شد قده قاره علی صدر این کثافت چه خوشکل شده. وای سارا عالییه عالییه محشر شدی

شیرین _ آره آره راست میگه خیلی قشنگه

سارا _ مرسی اجیا تا شما حساب کنید منم اومدم اینم کیفم مونا

مونا _ باشه تو برو زود عوض کن بیا

شیرین _ بلخره بعد کلی مسخره بازی چتر پرت گفتن اومدیم خونه منکه یه راست رفتم تو اتاق خوابم لالا

مونا _ فردا تولدمه کاش پدر مادرم پیشم بودن دلم براشون خیلی تنگ شده اون قد به قاب عکسشون نگاه کردم فکر های مختلف که نفهمیدم کی خوابم برد

سارا _ شیرین دارم میگم تو مونارو ببر بیرون یه چند ساعتی تا من همه چیو آماده کنم بعد بیماراش

شیرین _ نه تو ببرش من کارارو میکنم تو سلیقت مزخرفه خخخخ

سارا _ کوفت باشه اصلا من میبرمش بیرون تو کار کن هیکلت بیاد

مونا _ با سرو صدا یه زیاد دخترا از خواب بیدار شدم از تخت پایین اومدم رفتم سمت سرویس بهداشتی دست

صورتمو شستم با حوله خشک کردم اومدم بیرون از پله ها رفتم پایین صداشون زدم شیرینن سارا الا چه

خبرتونه خونه رو گذاشتید رو سرتون خیر سرم خواب بودم

سارا _ ببخشید آجی گلی میای بریم بیرون یه دوری بزنیم حوصلم سرگرفته

مونا _ چیبی نه باو مثل که دیروز خرید بودیما من نیام

سارا _ جون سارا بیا دیگه قیافمو کجوکوله کردم گفتم آجی جوووونم جیگرم نفسم بریم دیگه

مونا _ خندم گرفته بود ببین خودشو چه جور لوس کرده گفتم: باشه باو بریم قیافتم درست کن عین میمون

شدی

سارا _ داشتیم آجی حالا شدیم میمون. برو آماده شو من تو ماشین منتظرتم بوسسس

مونا _ باشه عزیزم. شیرین تو نمایی بریم؟

شیرین _ نه من کار دارم شما برید خوش بگذره عزیزم

مونا _ بلند شدم لوپشو کشیدم گفتم مرسی عشقممم

شیرین _ اههههه ضد دفعه نگفتم این لپ منو نکش برو پی کارت

مونا _ سریع رفتم تو اتاقم لباسامو پوشیدم یه ساپورت حوله ای با مانتو آبی با روسری ستش کیف مشکی چهل

تیکه با کفش صورتی جوووون چه چیزی شدم جلو آینه یه خط چشم ریمل با رژ لب زدم کافیه خودم به اندازه

کافی خوشکلم. خودشیفته هم خودتونید

زودی از اتاق زدم بیرون سرسری از شیرین خدافظی کردم رفتم طرف ماشین سارا دیدم هی داره غر غر میکنه

سارا _ د پس کوجا موند این دختر بجا چمن درخت سبز شد زیر پام هووووف

مونا _ در ماشینو باز کردم نشستم جلو رو کردم بهش گفتم چته هی غر میزنی خانوم

سارا _ از بس طولش دادی به به چه تیپی زده پسر کش شدیا مونا خانوم

مونا _ صدا نده با کیفم میزنم تو سر تا راه بیفت تا پشیمون نشدم بوزینه

سارا _ چشم چشم شما نزن ماشینو روشن کردم از حیاط زدیم بیرون پیش بسویه ول گردی خنخ خو چیکار کنم
میچسبه آهنگ زیاد سرعت بالا او لالا چه حالی بده

مونا _ سارا یواش برو اییی گور به گور شی دستم رفت تو چشم یا خدا وای مامان

سارا _ چقد تو ترسویی مونا ببین چه حالی میده جوووون

مونا _ بلند بلند با آهنگ خوندن سرعت بالا هم شد حال خیلی خری اصلا به حرف من گوش نمیده داره واسه
خودش میخونه قررررر میده خول دیونه

سارا _ آه ه تی ام بکس

لب بندر همه جمع

جمعه تی امه

اهنگای باحال رویه سیستمه

دختره خوشکله بندری به ما

حال بده بیا رد بول نخورده

به ما حال بده خوشکلایه

بلا موهاات رنگه طلا

لبات عینه حنا

چشات رنگه بهار

اسمه فردارو نیار همش گرفتاریو

کار بگو امروز و چکار از شب تا

صبح بیدار

امشب دنباله تو فردا دنبال پول

فردا استرس داره امشب یه حال توپ

بیخیاله فردا آوهه

بیخیاله فردا آوهه

بیخیاله فردا آوهه

نازو داغ و روندی حالا چیه خانوم شما

پوندی مٹ چيله هندی تندی

باخ نداری همرو بردی

ادا اطفارات میره رو مخ

با اون پاشنه و شلوارک لخت

هرچی میگم میزنی تو یه ذوق

اصن میرم محو میشم تو افق

مونا _ ای بابا آخه اینم اهنکه حداقل عوضش کن سرم رفت

سارا _ وای نگووووو مونا من عاشق این اهنگم عالییهههه

دختره بندری داغ ی مثل پس گردنی

خوشکلو نازنین شیرین مثله بستنی

همه دردات بخوره تویه سرم

تورو تا آخر دنیا میبرم

گلایه دنیارو واست میکنم

اسمه فردارو نیار همش گرفتاریو

کار بگو امروز و چکار از شب تا صبحش بیدار

امشب دنبال تو فردا دنبال پول.....

مونا _ خم شدم سمت ضبط خاموشش کردم

سارا بسه دیگه سرم رفت بیا بریم خونه دیگه معلومه حوصلتم اومده سرجاش

سارا _ اه چرا خاموشش کردی خیلی خب بریم مونا یه چیزی میدونستی؟

مونا _ نه چیو

سارا _ که خیلی ضد حالی

مونا _ کوفت توعم دلت بخاد. یه چشم غره بهش رفتم گریخت خخخخ

سارا _ یه زنگ بزوم ببینم شیرین آماده کرده چیزارو گوشیمو از جیبم در آوردم شماره شو گرفتم. الو شیرین اوکیه؟

شیرین _ آره آره بیارش همه چی امادس

سارا _ باشه خدافظ

مونا _ سارا چی اوکیه؟! چرا شما دوتا امروز اینقدر مشکوک شدین چیزی شده که نمی خوایین به من بگین

سارا _ نه عزیزم چیزی نشده که شیرین رفته بود ارایشگاه زنگ زدم ببینم اومده خونه یا نه همین. خخخخ دروغ نگفته بودیم که به لطف این دوتا دیونه گفتم

مونا _ باشه. ولی اگه چیزی شده و تو نمیگی به من خودت میدونی

سارا _ ای باو نیس چیز

مونا _ اوکی. رسیدیم خونه من از ماشین پیاده شدم سارا رفت ماشینو پارک کنه بیاد از سنگ فرش رد شدم رفتم سمت در سالن همین که بازش کردم صورتم سرم سفید شد دستمو کشیدم رو صورتم چشمم باز کردم دیدم شیرین داره برفه شادی میریزه شوکه شدم با چشاییه درشت شده نگاهش کردم

شیرین _ ها چیه چشاشو بین ببینم. تولدت مبارک آجی خوله من انشالله صدویست ساله بشی از بغلش اومدم بیرون سارام بغلش کرد

سارا _ تولدت مبارک مونا جونم اچیه گلم ما همیشه کنار تیم همیشه انشالله صدویست ساله بشی

مونا _ ممنونم ازتون اچاییه گلم عاشقتونم مرسی بخاطر همه چی واقعا سوپرایز شدم ای جووون بادکنک هارو رفتم رو کاناپه نشستم گفتم: کیگمو بیارید خب بعدشم کادو

سارا _ پررو. من رفتم بیارمش کیگو. رفتم تو آشپزخونه کیگو از تو یخچال بیرون اوردم گذاشتم رومیز شمع 21 به انگلیسیو گذاشتم رو کیک روشنش کردم از آشپزخونه زدم بیرون تو راهم هی تولدت مبارک می خوندم شیرینم همراهیم میکرد: تولدت مبارک تولدت مبارک ایشالله یه شوهر گیت بیاد از ترشیدگی در بیایی خخخخ آها آها قرش بده حالا سوتم میزدم جوووون

شیرین _ پوکیده بودم از خنده منم همراهیش میکردم دیونه رو. تولدت مبارک تولدت مبارک ایشالله یه شوهر گیت بیاد از ترشیدگی در بیایی

مونا _ ایشششش من شوهر نمی خوام از مردا بدم میاد پس خفه کیگو بیارید آب از لبولوچم اویزون بود اوف شکلاتی هم هس

سارا _ جمع کن اون لب لوچرو اه. کیکو گذاشتم رو میز چاقو رو هم دادم دستش که با روبان خوشکل صورتی تزعین شده. ببر کیکو جیگرررر

شیرین _ نه صبر کن اول آرزو کن بعد....

مونا _ باشه. چشمو بستم تو دلم از خدا خواستم که الان پدر مادرم کنارم نشسته باشن بعدشم خوشبختیه این دوتا دیونه خودمه می خوام الهی امین چشمو باز کردم کیکو بریدم این دوتا هم کولی بازی درآوردن جیغ زدن سوت خخخخ. خب خب الان وقته کادو هاس بدویین بیارید

سارا _ یه بسته کوچیکو از تو کیفم بیرون اوردم دادم دستش بفرما عزیزم بازش کن

مونا _ آخ جوووون. کادو رو از دستش گرفتم بازش کردم یه دست بنده خیلی ناز بود وای سارا عالییه مرسییییی

سارا _ قابلتو نداره ترشیده خخخههه

مونا _ کوفت خخخخ

شیرین _ بیا مونا جونم اینم کادوییه من

مونا _ مرسی شیرینی جون. کادو رو گرفتم بازش کردم یه ست لباس زیر. اینا چیه بمیری شیرین قرمز گرفته

سارا _ بپوش ببینیم بهت میاد خخ

شیرین _ جووون چه جیگری بشی با اینا بپوش بپوش

مونا _ میام دوتاتون رو له میکنم نخندین حالا بیابین کیک بخوریم یعنی همچین ضایع حرفو عوض کردم که

خندشون بیشتر شد خودمم خندم گرفته بود

سارا _ با خنده گفتم بیابین کیک بخوریم بعدم قر بدیم چاقو رو برداشتم کیکو بریدم تکه تکه گذاشتم تو سه تا پیشدستی شروع کردیم به خوردن بعدم من بلند شدم رفتم سمت ضبط روشنش کردم شروع کردم رقصیدن مونا شیرینم اومدن وسط اون قد رقصیدیم جیغ جیغ کردیم که خسته هر کدوممون یه جا افتادیم یه ضربل مثل هست میگه سگ بگیرت جو نگیرت حالا سرما دراومده

مونا _ وای خدا چقد خسته شدم هوف پا هام درد گرفت دخترا میگم شام پیتزا بخوریم؟

شیرین _ آره پایم شدید

سارا _ منم

مونا _ بلند شدم رفتم سمت تلفن سه تا پیتزا قارچ گوشت سفارش دادم گفت ربع ساعت دیگه میارن منم تو این

فاصله رفتم دستشویی خو چیه داشتم منفجر میشدم

سارا _ شیرین؟

شیرین _ ها

سارا _ ای درد بگو جونم

شیرین _ حالا هرچی بنال چته

سارا _ میگم من یه فکر خفن دارم

شیرین _ بگو دیگه جونت درآد

سارا _ تو میزاری مگه

بریم بانک بزنیممم من جا شم میدونم همه چی امادس چطوره؟

شیرین _ سارا میگم مونا چی قبول میکنه؟ منکه هستم پایه ولی مونا رو نمیدونم!

سارا _ مونا با من راضیش میکنم حله فردا میریم وسایل مورد نیازو میخریم همین جور که داشتیم حرف میزدیم صدای آیفون بلند شد به به پیتزا اومد شیرین برو درو باز کن

شیرین _ اوک عشقم اومده رفتم درو باز کردم پیتزارو از مرده گرفتم پولو حساب کردم درو بستم اومدم داخل دخترا بیایید پیتزا اومد

مونا _ کو بده که روده بزرگه کوچیکرو خورد به به یه قاچ بزرگ برداشتم روشو پر از سوسه مایونز و کچاب ریختم شروع کردم به خوردن اوووومم

سارا _ یه نگاه به شیرین کردم بعد رو کردم به مونا قضیه رو که گفتم آمپر چسبوند که ما قول دادیم از این کارا نکنیم... از این چرت پر تا. مونا فداتشم ما واسه هیجانشه که میریم نه چیزه دیگه اوکی

مونا _ هوف باشه بریم ولی تو دوربینا اینا رو چک کردی؟

سارا _ آره حله فقط فردا بریم وسایل لازمو بخریم شبم...

مونا _ حله پس برید بخوابید که صبحه زود بیدار شید بریم خرید من شب خوش

سارا _ باشه شب خوش

شیرین _ با دهنه پر گفتم شب خوش میگم سارا ایول داریا خیلی دلم یکم شیطنت می خواست

سارا _ فدامدا منم برم لالا توهم کمتر بخور میبوکی

شیرین _ نمی خواد نگرانه من باشی برو لالات رو بخواب . وقتی پیتزارو تا تهش خوردم رفتم سمت پله ها و پیش بسویه خواب اخ ژووون چه حالی میده رو تخت گرمو نرم خوابیدن پتو رو تا گردنم کشیدم خوابیدم اه پشه مزاحم بادستم زدم بهش رفت بازم اومد دیگه کفری شده بودم چشممو باز کردم دیدم سارایه دیونس موهامو میکنه تو بینیم جیغ زدم سارایه میکشمت از خواب ناز بیدارم کردی

سارا _ دیدم اوضاع خطر یه جیم زدم گفتم پاشو امداشو بریم خرید تنبل خانوم

مونا _ از آشپزخونه اومدم بیرون گفتم چه خبرته سارا خونه رو گذاشتید رو سرتون

سارا _ رفتم این شیرینو بیدار کردم البته با یه خورده مخلفات خخخ

مونا _ خیلی خب بیا صبحونه بخوریم که بریم خیلی کار داریم سارا بازم میگم همه چیو چک کردی؟

سارا _ آره باو حله اصلا نگران نباش فقط به هیجان اخر شب فکر کن

شیرین _ پاشدم رفتم سرویس دست و صورتو شستم با حوله خشک کردم از اتاق اومدم بیرون رفتم سمت آشپزخونه دیدم این دوتا دارن میلنبونن منم صندلیو عقب کشیدم شروع کردم به خورد وقتی خودمو خفه کردم رو کردم سمت دخترا گفتم: دخترا ماشین بریم دیگه خیلی خرید داریم من رفتم آماده بشم بلند شدم از آشپزخونه زدم بیرون پیش به سویه کمدلباس

مونا _ منو تو که آماده هستیم تو برو ماشینو روشن کن تا منم میزو جمع کنم بیاییم

سارا _ باشه پس رفتم. بعد چقد که زیر پاهام درخت سبز شد اومدن کوچایین شما زود سوار شید بریم

مونا _ این شیرین خول طولش داد انگار می خواد برا عروسی

شیرین _ خوبه توهم سوار شو بریم

دختر میگم سه تامون مشکی سر تا پا اوکی؟

مونا _ سارا _ حله

مونا _ کوله و وسایل داخلش طناب، چاقو، با من

سارا _ دارو بیهوشی برا من با کلت

شیرین _ منم کلت با طناب

مونا _ بعده این که خرید کردیم رفتیم رستوران جوجه زدیم به رگ اومدیم خونه. دخترا الان ساعت 4هس پس برید آماده کنید وسایلتونو منم برم ماشینو چک کنم بعد که کارامونو انجام دادیم شد ساعت 9 یه املت درست

کردم دخترارو صدا زدم شروع کردیم خوردن میدونین بزرگ بودن خیلی مسئولیت سختیه آخه من از این دوتا بزرگ ترم من 21سالمه، شیرین 20، سارا 19 هر سه تامون خیلی سختی کشیدیم بدبختی آوارگی هعییی سارا _ الووو مونا کوچایی تموم شد املتا بخور

مونا _ ها! هیچ جا می خورم

شیرین _ من رفتم تلوزیون ببینم شمام بیاین. از رو صندلی بلند شدم از در آشپزخونه زدم بیرون رفتم سمت کاناپه نشستم کنترلو از رو میزه شیشه ایی جلو کاناپه برداشتم تلوزیونو روشن کردم کانالارو بالا پایین کردم که به یه فیلم اکشن هیجانی رسیدم ایووووول خودشه عاشق این جور فیلما هستم

واووو مرده از رو دیوارا با مهارت خاصی میپرید یکی هم دنبالش که البته بهش نمیرسه خخخ پرید تو یه کوچه یه موتورو برداشت سوار شد پاشو گذاشت رو گاز د برو که رفتیم همچین لایی میکشید جووون کلان تو جو فیلم بودم که یهو یه چیزی شکست خواستم سکنه کنم بلند شدم نگاه کردم دیدم مونا یه دیونه پیشدستی رو شکسته ای بمیری این چه کاری بود روانی

مونا _ خخخخخ تا تو باشی نری تو جو فیلم هرچی صدات میزنم نفهمیدی منم اینو شکستم یه نگاه به ساعت بنداز خانومه دزد

شیرین _ ساعت چرا؟!

مونا _ چون که زیرا!! الان ساعته 12شبه قرار بود چه اتفاقی بیفته؟

شیرین _ یکم فکر کردم یهو مثل دیونه ها بلند شدم دور خودم چرخیدم قرار بود بریم بانک بزیم وای مونا الان چیکار کنم؟

مونا _ بهترین راه اینه که بری تو اتاقت لباساتو بپوشی بیای بریم

شیرین _ آره آره رفتم. جلدی رفتم تو اتاقم لباس یه دست مشکی پوشیدم با کوله پشتی که از قبل وسایلشو آماده کرده بودم با کفش اسپورت مشکی از اتاق زدم بیرون از پله ها اومدم پایین رفتم سمت دخترا گفتم : خب من آماده ام بریم

سارا _ چه عجب زیباییه خفته. بیاین بریم دیر شد

همه سوار ماشین شدیم پیش به سویه هیجان وقتی به محل مورد نظر رسیدیم ماشینو یه گوشه پارک کردم که زودی در بریم بعد رفتیم پشت بانک طنابو از کیفم در آوردم قلاب زدم با یه حرکت انداختمش رو پشت بوم کشیدمش سفت بود اول من رفتم بالا بعد شیرین اومد بعدم مونا طنابو کشیدم بالا تا جلب توجه نکنه پاورچین پاورچین رفتیم سمت سفته شیشه ایی شیرین دوتا شیشه رو ما مهارت برداشت بدون سروصدا بعدم من پریدم پایین همه جا رو نگاه کردم امن بود بهشون گفتم : همه جا امنه بیاین پایین

مونا _ شیرین تو اول برو

شیرین _ باشه. آروم بی سروصدا پریدم پایین پشت سرم هم مونا اومد پایین آروم آروم رفتیم سمت گاو صندوقه بزرگ شروع کردم ور رفتن باهاش بعد دو دقیقه بازش کردم دره گاو صندوقو رفتیم تو

مونا _ جوووون چقدر پول زود باشید هرچی کیفاتون جا میگیره پول بردارید بدو بدو. سریع کیفامونو پر کردیم از گاو صندوق اومدیم بیرون درشو بستیم بخاطر دستکش هاییه مشکی که دستمون بود اصر انگشت نمیزاریم سریع دور بر و نگاه کردم از سقفه شیشه با طناب یکی یکی رفتیم بالا لحظه آخر شیرین پاش به گلدون گیر کرد افتاد صدای آژیر در اومد تو سه سوت نگهبانا ریختن تو

اوه اوه شیرین گند زدی

سارا _ چرا حالا خشکتون زده بیایید بالا من حواسشونو پرت میکنم شروع کردم به تیراندازی به نگاهبانا داد زدم بدویین دیگه

مونا _ زودی رفتم بالا شیرینم کشیدم بالا طنابو جمع کردم انداختم کنار از رو پشت بوم ها مثل لاک پشت نینجا میپریدیم اونام دنبالمون

مامورا _ ایست وایسید تا شلیک نکردم

سارا _ زر زن باو وایسادم دوتا تیر انداختم گریخت دیونس شروع کردم دویدن مثل نینجا ها دخترا ماشینو دوتا کوچه بالا تر پارک کردم برید اونجا بدویین

مونا _ خوشم اومد با اون تیراندازیت

سارا _ جیگر تو

مونا _ پس اونیم که آماده شلیک شده بزن

سارا _ کو؟ دستشو دنبال کردم رسیدم یه ماموره اوه تک تیراندازم هست سریع کلتو آوردم بالا روش زومم کردم و شلیکک خورد تو کتفش افتاد مام از فرصت استفاده کردیم طنابو آویزون کردم از دیوار رفتیم پایین طنابو کشیدم پایین با دو رفتیم سمت ماشین سوار شدیم پامو تا آخر رو گاز گذاشتم ماشین از جا کنده شد

شیرین _ پشت سرمو نگاه کردم دیدم اوه اوه چقدر ماشین پلیس گفتم : الان چه غلطی بکنیم هرچی پلیسه دنبالمونه

سارا _ نگران نباش همچین بیچونمشون که حال کنن

مونا _ شیرین تفنگه جرسه رو بده زیر صندلی

شیرین _ باشه. سریع دستمو بردم زیر صندلی تفنگو در آوردم دادم دست مونا

مونا _ شیشه ماشینو کشیدم پایین نیم تنمو کردم بیرون شروع کردم تیراندازی دوتا ماشین اولی چپ شد بقیشونم افتادن روهم مام که فرصت طلب پیچیدیم تو یه فرعی بازم یه فرعیه دیگه...

بازم دنبالمون بودن هی شلیک میکردن ایست میگفتن مام بیشتر گاز میدادیم کلمتو برداشتم یه تیر زدم به تایره ماشنشون وایسادن رو کردم به سارا گفتم : سریع برو گاراژ بیرون شهر سریع سریع . شیرین تو حواست به پشت باشه اومدن شلیک کن تا زنگ بزنگ ماشینو ماده کنن گوشیمو از جیبم در آوردم زنگ زدم به نگهبان گاراژ گفتم تو سه سوت ماشینو آماده جلو دره گاراژ بزاره

شیرین _ هی پشت سرمو نگاه میکردم فکر کنم نفله شدن که پیداشون نیس تو همین فکر بودم که یهو یه ماشین پیداش شد اه چقد سمجن شیشه ماشینو کشید پایین با کلت شروع کردم تیراندازی اونم کم نیورد شروع کرد شلیک کردن یه تیر از بغله گوشم رد شد گوشم سوت کشیدم اوه یه تیر زدم تو شیشه جلو ماشین از جاده خارج شد و تمام خخ مرد

سارا _ تا جایی که میشد سریع میرفتم رسیدیم گاراژ مونا سریع پرید پایین رفت سمت ماشین نشست پشت فرمون نگهبان رفت سمتش

مونا _ اون یکی ماشینو بنداز گاراژ بگو بیان اوراقش کنن فقط حواست باشه حتما له بشه وگرنه مرگت پایه خود ته نگهبان _ چ..ش..م خانوم

سارا _ شیرین بدو بریم پیاده شدیم سوار ماشین شدیم ماشین از جا کنده شد مونا دیونه وار میروند

شیرین _ دخترا واقعا متأسفم همش تغصیر من بود

مونا _ بی خی آجی خیلیم خوب بود هیجاننش رفت بالا کارمون خخخ مگه نه سارا

سارا _ آره خیلی حال داد. اصلا خودتو ناراحت نکن شیرینی

شیرین _ فداتون همش عذاب وجدان داشتتم ولی خدایشش خودمم خیلی حال کردم

سارا _ مونا داری کوجا میری الان ما که خونه دیگه ای نداریم جز همون یه دونه!!؟

مونا _ داریم البته موقع هایی که احتیاج به تنهایی داشتیم میدمدم اونجا یه چند روزی میمونیم وقتی همچی حل شد برمیگردیم دیگه نزدیکیم این کوچه باغو رد کنم رسیدیم

سارا _ باشه بریم لباس هس که اونجا؟

مونا _ آره باو گذاشتم برا روزه مبادا مثل الان همه چی هست نگران نباشین

شیرین _ جوووون غذا هم هست

مونا _ بپرید پایین رسیدیم

سارا _ از ماشین پیاده شدم نگاهم افتاد به خونه اه چه خونه قشنگی هست بیشعور رو نکرده بود پس روزایی که ناپدید میشد میومد اینجا مونا خیلی قشنگه از بیرون درو باز کرد رفتیم تو حیاط خودشم ماشینو آورد تا حیاط پیاده شد گفت

مونا _ توشو هنو ندیدی بیابین بریم

سارا _ مثل یه کاخ دیواراش سفید استخر وسط درخت هایه بلند اون وره حیاط سمت راست یه تاپ وسط دوتا درخت گل هایه رز دوبره پله هایه ورودی خیلییی قشنگه همیشه توصیفش کرد باید دید با مونا از پله ها رفتیم بالا درو باز کرد رفتیم تو خونه دهن منو شیرین افتاد کفه سالن وایی خدایه من خیلی قشنگه

شیرین _ بیشعور چرا بهمون نگفتی همچین خونه ای خریدی

مونا _ خواستم سوپرایزون کنم حالا برید بالا لباساتونو عوض کنید بیاید چایی بخوریم

سارا _ شیرین؟

شیرین _ ها

سارا _ ای کوفت بگو جونم. میگم همه ات اقا قشنگن کدومو برداریم؟

شیرین _ منکه این اتاقه سمت راستیو که ست صورتی داره بر میدارم

سارا _ باشه پس منم ست بنفش کنار اتاق تورو بر میدارم

شیرین _ زودی لباسامو در آوردم رفتم سمت کمد لباس که گوشه اتاق بود بازش کردم پره از لباس خونه مجلسی لباس زیر کیف کفش همه چییی بود یه تاپ قرمز با شلوارک ستش پوشیدم موهامم بستم بالا یکم شونه زدم از اتاق زدم بیرون

سارا _ رفتم سمت کمد لباسا درشو باز کردم همه چییی بود واوو ایول به مونا یه تاپ صورتی با شلوارک ستش پوشیدم موهامم آزاد ریختم دورم یه بوس برا خودم فرستادم از اتاق زدم بیرون

مونا میگم همیشه دیگه اینجا بمونیم هم قشنگه هم روحیه آدم میگیره نظرت چیه شیرین

شیرین _ آره منم تو همین فکر بودم بهت بگم مونا جا یه خوبیه چرا بریم تو اون شهر پره دود همینجا بمونیم چی میگی؟

مونا _ خب بگم که قراره همیشهگی باشه اون خونه ای که توش بودیم شناسایی شده و الان پره پلیسه

سارا _ وای پولامون

مونا _ نگران نباش همش اینجاس. سارا خانوم مگه نگفتم قبله هر کاری باید همه جوانبو در نظر گرفت

سارا _ آره راست میگی اشتباه بزرگی کردم

شیرین _ بیخیال حالا که همه چی روبه راهه بیایید خوش باشیم رفتن سمت ضبط روشنش کردم شروع کردم به
قر دادن آها آها بیایید شمام

سارا _ شیرین مونا رو ندیدی نبودش هر جارو گشتم

شیرین _ نه ندیدمش شاید تو حیاط باشه یه نگاه بنداز

سارا _ اوک. رفتن تو حیاط دیدم با مایو داره تو استخر شنا میکنه رفتن سمتش گفتم به چه جیگری شما اوفه

مونا _ درد من صاحب دارم چشا تو درویش کن

سارا _ به به چشمم روشن صاحبت کی باشه؟

مونا _ به تو چه. بیا شنا خوله من اصلا اهل این کارم

سارا _ هاها فکر کن یه درصد باور کرده باشم

نمیام دیونس بیا بیرون شبی سرده باید روز وقتی آفتاب هست بیایم

مونا _ پخخخ برو باو نازک نارنجی اینو گفتم رفتن زیر آب شروع به شما کردم بهم آرامش میده

شیرین _ کوجا بودش؟

سارا _ دیونه رفته تو استخر من میگم این یخ نمیزنه زیر آبی هم میره واسه من

شیرین _ ولش کن تو که میدونی این پوست کلفته

سارا _ چیپس یا پاکورن؟

شیرین _ پاکورن بیار فیلم ترسناک گرفتم نگاه کنیم

سارا _ باشه آماده کن فیلمو تا پیام رفتن تو آشپزخونه زرت هارو ریختم تو قابلمه با یکم روغن نمک دم کش رو
گذاشتم روش زیر شم کم کردم شروع کرد به پف کردن وقتی خوب همش پف کرد دربرداشتن همشو ریختم تو یه

کاسه بزرگ رفتن پیش شیرین گذاشتمش رو میز خودمم نشستم رو کاناپه

شیرین _ جووون دستت طلا از رو میز برش داشتم شروع کردم به خوردن

سارا _ هوووو خفه نشی

شیرین _ سرمو انداختم بالا یعنی نه خخخ

مونا _ وقتی خوب شنا کردم آروم شدم از استخر اومدم بیرون حوله رو از رو صندلی کنار استخر برداشتم دوره خودم پیچیدیم رفتم سمت خونه دره سالنو که باز کردم دیدم این دوتا خول نشستن فیلم ترسناک میبینن هی بالشت هاییه نازنین منو گاز میگیرن خدایا شفا نده بخندیمرفتم جلو تر دستمو گذاشتم رو شونه شیرین یه جیغ گوش کر کن زد پا به فرار گذاشت سارام از جیفه شیرین گریخت سفیده سفید شد پوکیدم از خنده گفتم خو شما دوتا خول که از فیلم ترسناک میترسید چرا نگاه میکنید دیونسا خخخخ

شیرین _ ای بمیری مونا سخته کردم به اهمی چیزی میگفتی

مونا _ خب دیدم همچین رفتین تو جو فیلم دیگه گفتم صدا تونم بزnm نمیشنوبن

سارا _ کوفت بیشعور

مونا _ فردا میرم باشگاه یکم عضلاتمو قوی کنم لازم میشه. شمام اون قد نشینین تو خونه کپک میزنین یه کاری انجام بدین من رفتم لالا

صبح زود بیدار شدم رفتم پیاده روی بعد صبحونه خوردم لباسامو پوشیدم زدم بیرون رفتم سمت باشگاه ماشینو گذاشتم تو پارکینگ رفتم سمت دره باشگاه خانوم صالحی با چند تا از بچه ها داشت تمرین میکرد نشستم رو صندلی کارش که تموم شد برم پیشش بعد نیم ساعت خودش که منو دیده بود اومد سمتم از جام بلند شدم سلام کردم گفتم احوال خانوم صالحی خوبی

خانوم صالحی _ سلام خوبم چه عجب دختر پیدات شد بلخره کوچا بودی بیا بریم تمرین

مونا _ عشقم می خوام قوی تر از دفعه هاییه قبل بشم. یه خورده کار داشتم

خانوم صالحی _ باشه حله میسازمت البته باید فشرده کار کنی اگه می خوایی قوی بشی

مونا _ باشه مشکلی نیس هر کاری باشه انجام میدم

خانوم صالحی _ مونا جان کاملا حواستو جمعه حرکات بکن اوکی؟

مونا _ باشه. همچین یا لگد میزد منم با دستم با پا جلوشومیگرفتم با مشت اومد سمت شکمم خواستم دفاع کنم اومد تو صورتم افتاد رو زمین آبی ننه نفله شدم سریع بلند شدم جدی تر شروع کردم به زدن حرکات حرفه ای

سارا _ مونا رفته باشگاه حالا ما چیکار کنیم!؟

شیرین _ منکه دارم میرم کلاس تیراندازی تو هر کاری می خوای بکن

سارا _ باشه پس منم میرم بدن سازی مو ادامه بدم

شیرین _ اوکی. من رفتم آماده بشم برم فعلا

سارا _ فعلا. منم رفتم تو اتاقم آماده شدم رفتم سمتش باشگاه قدم زدو بیشتر دوست دارم احساس خوبی داره وقتی رسیدم باشگاه دیدم خانوم صادقی داره به چند تا تازه کار آموزش میده رفتم سمتش سلام کردم

خانوم صادقی _ سلام سارا جان خوبی

سارا _ ممنون اومدم یه چنتا حرکت بزوم

خانوم صادقی _ باشه سارا جان فقط اگه خواستی بیا بهت برنامه غذایی بدم

سارا _ ممنونم باشه حتما میام فعلا

وقتی تو باشگاه حرکاتمو انجام دادم رفتم سمتش خانوم صادقی بهم برنامه غذایی داد گفت از این به بعد باید بیشتر تمرین کنم تشکر کردم زدم بیرون تو راه بودم که گوشیم زنگ خورد از تو جیبم درش آوردم دیدم شیرینه دکمه سبز و فشار دادم الو شیرین کاری داری؟

شیرین _ آره سارا میگم شب میایید بریم صفا سیتی؟

سارا _ اوومم بدجور پایتم

شیرین _ باشه پس من میرم مونا رو از باشگاه بیارم تو هم همون جا که هستی بمون تا پیام دنبالت

سارا _ باشه منتظرم فعلا گوشیه قطع کردم گذاشتمش تو جیبم یه نگاه به دور برم کردم دیدم یه پار اون روزه خیابونه از خیابون رد شدم رفتم سمتش پارک رویه نیمکت نشستم تا شیرین بیاد همین جور که داشتم پشه میبروندم یه پسر خوشکله جیگر از جلوم رد شد لامصب عجب استیلی داشت محو تماشاش بودم که یه چیز محکم خورد تو سرم حتی پسر برگشت نگاه کرد اخ ننه داغون شد کلم نگاه پشته سرم کردم دیدم شیرین دیونس گفتم چرا میزنی خو

شیرین _ آخی بچم دردت اومد تا تو باشی بچه مردم قورت ندی برا مام بزاری

سارا _ هن؟ پرررو

مونا _ د بسه دیگه پاشید بریم وقتمان تلف شد برا یه بوزینه پاشو ببینم

سارا _ به دستوره مونا منو شیرین راه افتادیم سمتش ماشین سوار شدیم مونا رانندگی میکرد شیرینم هی اهنگارو بالا پایین میکرد منم که شیشه هارو کشیدم پایین شروع کردیم با آهنگ خوندن رقصیدن سرعت بالا جوووووون چه حالی میده

مونا _ جلو چراغ قرمز ترمز زدیم یه ماشین مدل بالا کنارمون نگه داشت هی چرت پرت می گفتن پسراییه احمق منم گفتم به جاییه این چرت پر تا بیایید کورس بزاریم یه ابرومو انداختم بالا چطوره؟

پسر _ اوه شما جوووها می خوایید با ما کورس بزارید باشه حله چراغ سبز شد بدون مکث میریم

مونا _ حله. به جلو زومم کردم همین که چراغ سبز شد پام و رو گاز گذاشتم ماشین از جا کنده شد هی اونا از ما سبقت میگرفتم هی ما از اونا اوضاعی بود خخخ پام و بیشتر رو گاز گذاشتم از شون جلو زدم

سارا _ جیغ زدم آفرین مونا برو برو

شیرین _ ایوللله مونا

مونا _ منم از تشویق این دوتا خول جو گیر شدم بیشتر رفتم جالب اینجاس که پلیسی نیس دور برمون

سارا _ ایول مونا جاموندن از ما، برنده شدیم

مونا _ ماشینو نگه داشتم پیاده شدم پسر ام بهمون رسیدن نگه داشتن پیاده شدن اومدن جلو چشم تو چشم پسره که رانندگی میکرد گفتم دخترا بو سوختگی نمیاد؟!

سارا _ آره آره چه زیادم بوش میاد با یه پوز خند نگاشون میکردیم یکی از پسرا اومد جلو گفت

پسره _ هه دور برتون نداره ما خودمون گذاشتیم جلو بیفتین دیدیم داره اشکتون در میاد مگه نه بچه ها

_ همشون زدن زیر خنده حرفشو تایید کردن مام آتیش گرفتیم ولی رو خودمون گذاشتیم

مونا _ ای جانم چه دل رحم. جدی شدم گفتم باشه پس این دفعه دلتون برا کسی نسوزه دوره آخره برید سوار شید

پسرا _ باشه بزنین بریم

مونا _ این دورم بازنده شدن و نتونستن مثله دفعه قبل قمیز بیان خب پسرا خوشحال شدم از اشنایی باهتون بای بای برا شون دست تکون دادیم سوار ماشین شدیم گازشو گرفتیم رفتیم

شیرین _ ایول خوب کنف شدن قشنگ معلوم بود با اون قیافه وا رفتشون

سارا _ وای خدا چقدر بخندم اچه بهمون میگن داشتیم گریه میکردین گذاشتیم شما برنده بشید

مونا _ ول کن باو می خواستن ضایع نشن که شدن دخیا من یه تصمیم خیلی بزرگی گرفتم و خودمم خیلی مشتاقم برم...

شیرین _ بنال ببینم چیه خو هی کشش میده

سارا _ بگو بگو منتظریم

مونا _ اول بریم خونه استراحت بعدش میگم بهتون

شیرین _ اه ضد حال منکه میمیرم تا بعددد استراحتت

مونا _ وایبی چقدر غر میزنین شما دو تا گفتم بغده استراحت بگید چشم

سارا _ خیلی خب توهم جو گیر میشه واسه ما خوبه که یه سال بزرگ تریا

مونا _ هرچی باشه من بزرگ ترم حرفم نباشه

شیرین _ سارا _ ایشششششش

مونا _ کیشمیش رسیدیمم پیاده شید با لبو لوجه اویزون پیاده شدن درم نبستن من تو کفه این قهر کردن اینام
 خخخ پیاده شدم درو بستم ماشینو تو پارکینگ گذاشتم درو قلف کردم رفتم تو خونه تو سالن که نبودن پس
 حتما تو اتاقشون منم رفتم بالا تا....

استراحت کنم و یکم تمرکز کنم تا برا گفتن این تصمیم بتونم خون سرد باشم لباسامو در آوردم رفتم تو حموم زیر
 آب گرم خستگیم در رفت آخیشششش بعد دوش گرفتن حوله رو پیچیدم دور خودم از حموم اومدم بیرون رفتم
 سمته کمده لباسا لباس زیرامو پوشیدم بعد یه تاپ شلوار مشکی پوشیدم تاپ بالا نافی حوله رو از دوره موهام
 برداشتم رفتم سمته تخت ولووو شدم روش پتو رو کشیدم تا گردنم چشامو بستم و لالا اومدم چه خوابه دلچسبی
 بعد دو ساعت بیدار شدم رفتم سمته سرویس بهداشتی دستو صورتمو شستم با حوله خشک کردم از اتاق زدم
 بیرون از پله ها اومدم پایین رفتم سمته آشپزخونه قهوه جوشو آماده کردم گذاشتم رو گاز نشستم رو صندلی تو
 آشپزخونه و منتظر شدم قهوه ام آماده بشه

صدایه قهوه جوش منو به خودم آورد بلند شدم قهوه ریختم تو فنجان دوباره نشستم شروع کردم به خوردن

سارا _ سلام مونا خانوم تنها تنها دیگه

مونا _ سلام خواب بودید شما بیا بشین بیارم برات

سارا _ نمی خواد خودم میریزم

شیرین _ واسه منم بریز مرسی

سارا _ باشه

مونا _ وقتی قهوه ها شونو خوردن بهشون ماجرارو گفتم شوکهمه شدن خخخ

سارا _ چییییی دیونه شدی

شیرین _ ول کن سارا منکه موافقم یه خورده حاله این پسراییه پررو رو بگیریم

سارا _ چی چیو ول کنم بریم خونه سه تا پسره قول تشن که از غذا باهاشون کورس گذاشتیم این یعنی چی؟!

مونا _ خب اینم حرفیه ولی منکه خیلی دلم می خواد جلومون خم بشن من تا شب بهتون فرصت میدم فکر کنید فقط تا شب از جام بلند شدم از آشپزخونه زدم بیرون رفتم تو حیاط رو تاپ نشستم

سارا _ ایشه شیرین منکه میگم نریم باو من حسه بدی بهشون دارم چه جوری بفهمونم به شما

شیرین _ چرت نگو ادا شو در آوردم حسه بدی دارم بهشون ایششش سوسول بازی درتئاتر توهم بیا بریم همین الان به مونا بگیم هستیم از پشت میز بلند شدم سارا پاشو دیگه

سارا _ خیلی خب ولی من میگم حسه بدی دارم

شیرین _ هیسس بیا بریم. رفتیم تو حیاط از رو سنگ فرش رد شدیم رفتیم سمت تاپ که مونا روش نشسته بود نزدیکش که رسیدیم گفتیم : مونا ما میاییم

مونا _ چه عالی پس دو روز دیگه میریم سر وقتشون

سارا _ من حسه بدی دارم

مونا _ عب نداره بخاطر استرسه عادی باش

سارا _ هوفف من رفتم بیرون قدم بزنم

شیرین _ هوو صبر کن منم بیام تو نمایمی مونا

مونا _ نه شما برید من یه چند تا کار دارم

شیرین _ باشه فعلا

مونا _ فعلا

سارا _ بیا دیگه

شیرین _ صبر کن اومدم همین جور که داشتیم قدم میزدیم صدام زد

سارا _ شیرین

شیرین _ همچین مظلوم اسممو گفت منم جو گیر شدم گفتم جونم

سارا _ میگم خسته شدم میشه تموم شه دیگه نمیکشم

شیرین _ فدات بشم غصه نخور درست میشه همه چی

سارا _ دیگه کی ها کی می خواد درست بشه

شیرین _ صبر داشته باش مطمئن باش که خدا جوابه صبر تو به خوبی میده

سارا _ امید وارم. تو برا دو روز دیگه هیچ برنامه ای نداری!؟

شیرین _ نه مثله همه کارایی که کردیم یکم ازیتشون میکنیم بعدم بیخیالشون میشیم

سارا _ منکه میگم اگه این بازی شروع بشه دیگه تموم نمیشه

شیرین _ دستمو کردم تو جیبم گفتم: شاید! سارا بریم اون جلو تر یه کافی شاپ هست

سارا _ باشه بریم

شیرین _ رفتیم تو کافی شاپ دکورش عالی بود از در که وارد میشی پیشخوانش به طرز عجیبی زیبا ساخته شده
میز صندلی چوبی دیواراش درخت گل آدم خواسته یا ناخواسته دلش شاد میشه سارا بیا بریم اونجا کنار پنجره که
دوتا صندلی داره رفتیم اونجا نشستیم گارسون اومد سفارش بگیره

گارسون _ ببخشید چی میل دارید خانوما؟

شیرین _ کاپوچینو با کیک لطفا. سارا بگو توهم هرچی می خوام

سارا _ قهوه ترک.

گارسون _ چشم.

سارا _ شیرین ممنون واقعا جایی که اومدیم بهم آرامش داد یادم باشه همیشه بیایم اینجا

شیرین _ قابل تورو نداره اجی قشنگه:). جایبه مونا خالی

سارا _ آره جاش خالیه البته اون الان داره خونه اون سه تا پسرارو چک میکنه که برا دو روز دیگه مشکلی نباشه

شیرین _ آره ولی خدایش حال میده ها

سارا _ اهوم. گارسون سفارشامونو آورد شروع کردیم به خوردن شیرین زود تموم کن بریم خونه یکم کمکه مونا
کنیم

شیرین _ باشه صبر کن تا کیکم بخورم بریم اووم کیکشم خوبه حتما همیشه میام اینجا

سارا _ ای شکمو

شیرین _ والا محشره همه چیزش. کیکمو که تموم کردم از رو صندلی بلند شدم کیف مو برداشتم سارا بریم میزو
حساب کردم اومدیم بیرون

سارا _ میزاشتی من حساب میکردم

شیرین _ ول کن منو تو نداریم که خواهرم. پیاده رفتیم خونه درو با کلید باز کردم وارد حیاط شدیم درو بستم از رو سنگ فرش رد شدیم دره سالنو باز کردم مونا رو کاناپه نشست به سرشم ته تو لب تاپش بود به سارا اشاره کردم بی سرو صدا کنارش بشینیم آروم آروم رفتیم کنارش رو کاناپه نشستیم

مونا _ فکر نکنید نفهمیدم که اومدید پس شیطونی ممنوع بیاید کمک که خستم شده سرمو از رو لبتاپ بلند کردم نگاهشون کردم دهناشون یه متر باز بود

چگونه دهناتونو ببندین پشه میره توش

سارا _ از کوجا فهمیدی تو کف اینم

مونا _ خب دیگه خصوصیه؛)

سارا _ اه. حالا بگو ببینم چیکار کردی

مونا _ خب اول اینکه این سه نفر تو یه خونه زندگی میکنن و این موضوع عالییه. خونشون هیچ دوربینی حفاظی چیزی نداره پس راهت می تونیم وارد خونه بشیم راستی اتاق هاشونم طبقه دومه که سه اتاق بیشتر نداره خب متوجه شدین؟

شیرین _ آره متوجه شدیم ولی اینو متوجه نشدیم که ما باید چیکار کنیم!؟

مونا _ خب الان میگم که باید چیکار انجام بدین شیرین تو دره سالن و اتاق هارو باز میکنی و مواظبشون هستی که حتما خواب باشن کلت یادت نره. سارا توهم که میدونی باید هرچی پول چیز با ارزش دارن برداری کلت یادت نره با طناب حتما لازم میشه

شیرین _ اوکی حله پس برم آماده بشم فعلا از رو کاناپه بلند شدم رفتم سمت پله ها ازشون بالا رفتم سمت اتاقم درو باز کردم وارد شدم درو بستم لباسمو عوض کردم لباس راحتی پوشیدم لبتاپو برداشتم نشستم رو صندلی لبتاپو گذاشتم رو میز شروع کردم به کار

سارا _ اوکی فهمیدم خب من برم وسایل مورد نیازو آماده کنم اع راستی کار تو چی هست!؟

مونا _ خب سوال خوبیه من اول از شما وارد خونه میشم البته از دره پشتی بخاطر که اگه گیر افتادیم یکیمون بتونه نجاتمون بده اوکی؟

سارا _ اوکیه خواهر فعلا

مونا _ دو روز خیلی سریع گذشت و روز موعود رسید که بریم سر وقته پسرا دستمو آوردم بالا استینمو کنار زدم به ساعت نگاه کردم 1 نصفه شبه الان بهترین موقع هست برم دخترارو صدا کنم بریم از اتاقم بیرون اومدم رفتم سمت اتاقه سارا که روبه رویه اتاقه منه در زدم

سارا _ بیا تو

مونا _ سارا الان وقتشه آماده شو بیا پایین

سارا _ از پشت میز بلند شدم گفتم باشه الان میام سریع رفتم سمت کمد لباسا لباساییه یه دست مشکیمو پوشیدم کوله پوشتیمو برداشتم زدم بیرون رفتم تو سالن منتظر دخترا

مونا _ بعده اتاق سارا رفتم اتاق شیرین که کناره اتاقه ساراس در زدم وارد شدم

شیرین _ مونا اومد داخل اتاق گفت که آماده بشم الان وقتشه منم سریع لباسامو پوشیدم کولمو برداشتم رفتم تو سالن

مونا _ خوب دخترا پیش به سویه هیجان

سارا _ شیرین _ ایووول چه شود امشب خخچههه

مونا _ من رانندگی میکنم بشینین بریم حرکت کردیم به محل مورد نظر ماشینو یه گوشه پارک کردم داخل کوچه شدیم بخاطر که لباسامو سیاه بود کسی نمی تونست ما رو ببینه جلو دره سفید بزرگی وایسادم گفتم اینجاس دخترا از دیوار میریم تو فقط مواظب باشید من از یه طرف دیگه میام شما از همین جا برید داخل

سارا _ باشه توهم مواظب باش بیا شیرین قلاب بگیر برم بالا

شیرین _ باشه رفتم کنار دیوار وایسادم دستمو پیچیدم توهم سارا پاشو گذاشت رو دستم رفت بالا اخ سرم پاتو بردار دیونه

سارا _ یه دقیقه ساکت باش رفتم رو دیوار نشستم شیرینم کشیدم بالا خیلی خب الان بیر پایین پشت سره من بیا

شیرین _ باشه برو

سارا _ شیرین مثله دفعه قبل گند زنی این دفعه فرق میکنه ها بفهمن بیچاره میشیم تو هر شرایطی قرار گرفتی ماسکتو بردار

شیرین _ باشه باو حواسم هست برو دیگه

سارا _ آروم آروم از لایه درختا رفتیم جلو که به در ورودی رسیدیم با علامت دست به شیرین فهموندم درو باز کنه

شیرین _ رفتم جلو درو با سنجاق باز کردم رفتم کنار اول سارا وارد بشه

سارا _ وارد خونه که شدیم همه جا ساکت لامپا خاموش بود یواش گفتم شیرین عینک دید در شبو بز بعد که عینکو زدیم حرکت کردیم به سمت پله ها که کناری بود رفتیم بالا به شیرین اشاره کردم درهارو باز کنه نگاه کردیم هر سه تاشون خواب بودن گفتم شیرین حواست بهشون باشه اگه بیدار شدن خبر بده در بریم شیرین _ باشه حواسم هست

سارا _ از پله ها رفتیم پایین سمت کاناپه همه جاشو گذاشتم چیزی نبود دیوارهارو گذاشتم اونجام چیزی نبود رفتیم طبقه بالا که اتاق رو برگردم شیرین پایین چیزی نبود بیا اتاق هارو برگردیم تو برو اون یکی روبه رویه منم این سمت راستیه

شیرین _ باشه آروم دره اتاق باز کردم رفتیم تو درو بستیم آروم پاروچین رفتیم سمت میز توالتش کشو هارو کشیدم بیرون توشون نگاه کردم چیزی نبود یه کشو پاییزه میز توالت بود هر کار کردم باز نشد سنجاقک از جیبم بیرون آوردم شروع کردم ور رفتن باهاش با تیکی باز شد برگشتم سمت پسره که رو تخت خوابید بود نگاه کردم دیدم خوابه دوباره شروع کردم کشو رو گشتم دوتا بسته پول پیدا کردم ایوالل از اتاق اومدم بیرون رفتیم سمت اتاقی که سارا رفته توش یواش رفتیم کنارش اونم فکر کردم پرسس محکم با پاش زد به میچ پام از درد کبود شدم همون جا نشستیم پولام از دستم افتاد اخ ننه مردم

سارا _ وای خدا شیرین تویی ببخشید فکر کردم پرسس چیزیت که نشد ها؟

شیرین _ نه فقط یکم کبود شدم بین من پول پیدا کردم پولارو گرفتم جلوش

سارا _ ایول شیرین کارت درست منم سه چهار بسته پیدا کردم بیا بریم بیرون به مونا خبر بدیم

شیرین _ باشه بریم وقتی بلند شدم به پام فشار اومد یه اخ گفتم سریع دستمو گذاشتم رو دهنم با چشاییه در اومده به پسره نگاه کردم دیدم تکون هم نخورده یه نفس راحت کشیدم آخیش

سارا _ بیا بریم تا گندشو در نیارودی دست شو کشیدم از اتاق اومدیم بیرون از پله ها رفتیم پایین گوشیمو از تو کوله در آوردم به مونا اس دادم که ما کارو تموم کردیم بیا اونم پیام داد تو حیاط منتظرش باشیم تا بیاد با شیرین رفتیم تو حیاط منتظر مونا بودیم که یه صداییه جیغ از تو خونه اومد واییی بدبخت شدیم رفت

شیرین _ وای سارا نکنه مونا باشه الان چیکار کنیم یعنی گیر افتادیم؟

سارا _ نه باو فکر نکنم مونا باشه یه دفعه صداییه گوشیم در اومد از کوله درش آوردم اس اومده بود که بیاید تو خونه دوستتو ببرید وای شیرین مونا گیر افتاده پیام دادن بریم تو

شیرین _ اوه خدا بیچاره شدیم بیا بریم تو مونا رو نجات بدیم از دستشون

سارا _ بیا بریم اصلا نترس نمی تونن هیچ غلطی بکنن راه افتادیم سمته خونه دره سالنو باز کردم وارد شدیم همشون وسط سالن وایساده بودن مونا هم رو زمین نشستنه بود

پسره _ خب خب ببینم شما با چه جرعتی اومدید خونه ما دزدی؟ چرا حرف نمیزنین هااا نکنه می خوایین این دوستتون بمیره

سارا _ نهههه

پسره _ اع دیدی رادین حرف زد صداشم چه نازکه پدر سوخته

رادین _ آره برو نقاباشونو بردار آرمین

آرمین _ اوکی

سارا _ به شیرین اشاره کردم که حواست باشه نزاری بردارن دستشو آورد جلو که نقابو برداره با دستم مچشو پیچوندم با پام زدم تو شکمش خم شد زدم تو پاش افتاد زمین اخ ناله کرد

آرمین _ اخ پسره دیونه مگه مرض داری خواستم نقابتونو بردارم فقط اخ اخ شکمم پام

سارا _ خخخخ فکر میکنه ما پسریم. حقتنه. به مونا اشاره کردم تو یه حرکت بلند شد هر دوتا پسرارو شروع کرد زدن خب دیدم به کمکم نیاز داره رفتم جلو شیرینم رفت اون پسره ارمینو بزنه هههههه

مونا _ چند ثانیه بعد همشون رو زمین افتاده بودن ما سه تا هم بالا سرشون وایساده بودیم

رادین _ اخ اخ چقدر زورتون زیاده چرا اومدین خونه ما دزدی ها

مونا _ شونه هامو بالا انداختم گفتم واسه تفریح مگه نه بچه ها

شیرین _ سارا _ بله خخخخخ

شیرین _ مونا به نقابامون اشاره کرد که برداریم ولی من شک داشتم اول مونا خودش تقابشو برداشت بعد سارا بعدم من سه تا پسرا دهناشون افتاده بود کفه زمین هههههه

رادین _ آرمین حسام شما دوتا هم اونوی که من میبینم میبینید؟

حسام _ زدم پسه سرش گفتم مخت عیب کرده خوب معلومه که میبینیم رو کردم سمته دخترا که نقاباشونو برداشتن موهاییه بلندشونو ریختن دورشون گفتم : شما همونایی نیستید که تو خیابونه.... باهم کورس گذاشتیم؟!

مونا _ بله درسته

حسام _ چرا اومدین خونه ما دزدی؟ نگید که برا تفریح اومدین که باور نمیکنم

سارا _ برا اذیت کردن شما بود وگرنه ما پولایه خودمونم برامون زیاده پولارو گذاشتم جلوشون رو کردم سمته دخترا گفتم خب بریم دیگه کارمون تمومه

رادین _ ولی کار ما با شما تموم نیست

سارا _ برگشتم سمتش گفتم بله؟ منظور

رادین _ منظور اینکه شما بیایید بنشینید ما میگیریم باید چیکار کنید برامون

مونا _ چیبی ما برا شما کار کنیم عمرا هرگز راه افتادم سمته در که رادین گفت

رادین _ نکنه می خواهید به پلیس زنگ بزنم ها چون شما اومدین خونه ما دزدی پس یه راه بیشتر ندارید همکاری با ما

مونا _ زیر لب گفتم ای بمیری حساب تو میرسم منتظر باش گفتم باشه درختر بیاید بشینین

سارا _ ولی مونا

مونا _ هیسس بشین

شیرین _ مونا میگم سارا راست میگفت که حسه بدی داره ما باور نکردیم

مونا _ بیخیال دیگه کار از کار گذشته یه فکر برا الان کنید

پسرام اومدن روبه رویه ما رویه کاناپه نشستن گفتم خب کارتونو بگید

حسام _ خب خیلی ساده است

آرمین _ آره خیلی

مونا _ حرفتونو بزنید چرا هی کشکش میدید

رادین _ شما سه نفر باید شخصی به ما رزمی یاد بدین

مونا _ سه تا مون چشامون درشت کردیم گفتمیم نههههه

حسام _ ارررره

مونا _ خودمو جمع جور کردم گفتم باشه یادتون میدیم بعدش هر که میره پی کاره خودش

رادین _ نگران نباش حتما میریم خیلیم مشتاق نیستیم با شما باشیم هه

سارا _ خب دیگه ما میریم فردا میاییم برا تمرین آماده باشید پاشیدیم رفتیم سمته در بیشعورا خدافظی هم نکردن از در حیاط زدیم بیرون رفتیم سمته ماشین گفتم دخترا منکه مثله چی ترسیده بودم

فکر کردم یه چیز بدی از مون بخوان آدم کشتنی چیزی

شیرین _ اوه منکه در حاله سخته بودم بی شعورا میگن به ما رزمی یاد بدین اون لحظه دلم می خواست بزنم لهشون کنم اه اه

مونا _ بسه دیگه خون خودتونو کثیف نکنید ارزش نداره جلو پسران خون سرد باشید که نقطه ضعف ازتون نگیرن سارا _ دیدی مونا دیدی صدمبار گفتم نیایم هی تو گفتی مشکلی پیش نیاد آخرم این شد اصلا چیشد که تو گیر افتادی؟

مونا _ هیچی باو از در پشتی وارد خونه شدم وقتی خواستم دره آشپزخونه رو باز کنم نمیدونم چی پشتش بود افتاد صدایه بدی ایجاد کرد پسران تو نیم مین خودشونو رسوندن اونجا منم نتونستم کاری کنم گیر افتادم

شیرین _ نوچ نوچ بعد به من میگن دست ما چلفتی خخخ شما که بدترین

مونا _ ایشه حالا باید یه مدت این نکبتا رو تحمل کنیم اییی

سارا _ همچنین رزمی یادتون بدم که به غلط کردن بیفتن هاها اولشه حالا

ماشینو تو پارکینگ پارک کردم پیاده شدیم رفتیم تو خونه ولو شوم رو کاناپه وایی خدا خسته شدم

مونا _ باو جمع کن خودتو خسته شده ساعت 5 صبحه اه اه خیلی بد شد گیر افتادیم هوف

سارا _ ول کن دیگه کاریه که شده باشید بریم بخوابیم منکه دیگه الان بیهوش میشم شبتون پیش پیش

شیرین _ شبت خوش. رفتم تو اتاقم لباسامو عوض کردم رو تخت دراز کشیدم پتو رو کشیدم رو خودم چشمو که بستم بیهوش شدم اوووم چه خوابه خوبی گوشیمو از رو عسلی کنار تخت برداشتم ساعت و نگاه کردم اوه ساعت 3 عصره چقدر خوابیدم من از تخت پایین اومدم رفتم سرویس بهداشتی تو اتاقم دست صورتمو شستم عملیاتم انجام دادم اومد بیرون رفتم سمت آشپزخونه یه عصرونه درست کنم بخورم ضعف کردم دره یخچالو باز کردم دوتا تخم مرغ با نون لواش برداشتم نونو گذاشتم رو میز رفتم سمت گاز ماهیتابه رو از کابینت برداشتم گذاشتم رو گاز روغن ریختم بعد تخم مرغ هارو شکستم توش بعد یکم رب یکم نعناع یکم فلفل قرمز کلیی فلفل سیاه همش زدم زیرشو کم کردم گذاشتم بپزه چایی سازم آماده کردم تا یه چایی بخورم گازو خاموش کردم تخم مرغ آوردم گذاشتم رو میز با نون خوشمزه اول بسم الله گفتم بعد شروع کردم به خوردن اوووم چقدر خوشمزه شده محشره سارا _ داشتم از پله ها پایین میومدم یه بویه خوشمزه ایی از آشپزخونه میومد که خود به خود منو طرف خودش کشید رفتم تو آشپزخونه دیدم شیرین تخم مرغ درست کرده داره می خوره گفتم شیرین تنها تنها چقدرم بو خوبی میده

برو کنار تا منم بخورم کنار زدمش نشستم رو صندلی شروع کردم به خوردن به به چه خوشمزه شده

شیرین _ هووو همشو خوردی برا خودمم بزار شکمو یکم نون برداشتم تخم مرغ گذاشتم لایه نون خوردم بیشعور
تو سه سوت همشو خورد من گشمنه ماماننن

سارا _ وا خرسه گنده خوب برو بازم درست کن اینکه دیگه گریه نداره

شیرین _ کوفت بیشعور تازه میگه برو درست کن نمی خوام بلند شدم رفتم سمته یخچال دوتا موز دوتا سیب
دوتا پرتقال دوتا خیار آوردم نشستم شروع کردم به خورد ها چیه نگا میکنی

سارا _ با دهنه باز گفتم تو می خوابی این همه میوه رو بخوری؟

شیرین _ آره می خورم تا چشت دراد

سارا _ ایش بخور تا بترکی بلند شدم رفتم برا خودم چایی ریختم آوردم گذاشتم رو میز نشستم شکر و برداشتم
شیرینش کردم خوردمش

شیرین _ سارا مونا کوش!؟

سارا _ ها چمیدونم حتما خوابه

شیرین _ نه باو مونا همیشه کله صحر بیداره برم ببینم چش شده از پشت میز بلند شدم از آشپزخونه زدم بیرون
از پله ها رفتم بالا رفتم سمته چپ سمته اتاقه مونا در زدم دوبار سه بار جواب نداد نگران شدم خواستم درو باز
کنم دیدم قفله صداس زدم مونا مونا جان عزیزم این درو باز کن نگرانت شدم
مونا _ برو من خوبم.

شیرین _ همین گفت صداسم گرفته مطمئنم گریه کرده مونا لطفا باز کن درو خواهر گلم باز کن

مونا _ اه چیه بیا اینم در چی کارم داری اشکامو که رو گونم ریخت با پشت دست پسش زدم

شیرین _ بمیرم الهی چیشدی خواهر قشنگم رفتم تو اتاق بغلش کردم مقاومتی انجام نداد آروم بردمش
نشوندمش رو تخت گفتم چیشده ها بگو بهم موهاشو از تو صورتش کنار زدم اشکاشو پاک کردم

مونا _ چیزی نیس یکم دلم گرفته الان خوب میشم

شیرین _ فدای دلت بشم بیا بریم به آب به صورتت بزن پاشودیم بردمش صورتشو شست بعد رفتیم تو آشپزخونه
پیش سارا

سارا _ اع چیشدی مونا

مونا _ هیچی نشده شلوغش کردین بیابین بشینید کارتون دارم

فردا باید بریم به این سه تا پسرا آموزش بدیم آماده باشید من میرم تو حیاط هوا بخورم از پشت میز بلند شدم از آشپزخونه زدم بیرون رفتم تو حیاط رو تاپ نشستم هوایه تازه تابستون رو بو کشیدم اوووم

شیرین _ هییییی کاش پدر مادر داشتیم دلم براشون تنگ شده سارا آخه چرا سرنوشت ما این طوری شد خسته دلم آغوش مادرمو می خواد باهاش درد دل کنم اونم به حرفام گوش بده دلداریم بده اشکامو پاک کردم به سارا نگاه کردم اونم داشت گریه میکرد بغلش کردم هر دو تامون زدیم زیر گریه خیلی سخته پدر مادر نداشته باشی خیلی

سارا _ شیرین حالم از خودم بهم می خوره با این سرنوشت مزخرفم چررا من چررا

شیرین _ از بغلش اومدم بیرون گفتم خب اینم تقدیر ما هست و باید قبولش کنیم سعی کنیم از امروز بهترین زندگیو برای خودمون بسازیم ما سه نفر با هم که باشیم هیشکی نمی تونه از پا بندازتمون

سارا _ اهوم راست میگی ما سه نفر همیشه باهمیم تا آخرش اشکامو پاک کردم خندیدم گفتم این سوسول بازی یا چیه بیخیال میگذره فکر فردا باش یه خنده خبیس خنخ

شیرین _ اوه اوه چه شود فردا میگم بیا بریم ماهم پیش مونا تنها نباشه

سارا _ باشه بیا بریم تاپ بازی بدو از آشپزخونه امیدیم بیرون رفتیم پیشه مونا به به مونا خانوم تنها تنها تاپ بازی میکنی یکم جا باز کن مام بنشینیم

مونا _ وووی له شدم یکم رژیتم بگیرید

شیرین _ اع اع دختره پرررو به ما میگه چاق با سارا آوار شدیم رو سرش قلقلکش دادیم خنده هامون تا آسمون میرفت کلی تاپ بازی کردیم خندیدیم روحیمون شاد شد یکم

مونا _ وای مردم از خنده دیونه ها این چه کاری بود

سارا _ خنخ کاره خوبی بود

مونا _ اع که کار خوبی بود؟

سارا _ آره همینو که گفتم بلند شدم در رفتم من بدو مونا بدو دوره استخر میدویدیم یهو مونا هولم داد تو آب منم دستش گرفتم اونم با من افتاد تو آب ووووی چه سرده ای مونا دیونه یخ کردم

مونا _ ههههه حفته منکه عادت دارم به آبه سرد رفتم سمته پله هاییه استخر ازش رفتم بالا سارا هم پشت سرم اومد بالا

شیرین _ حوله هارو بگیرید بیوشید دیونه ها آخه این چه کاریه شما میکنید بچه شدن

مونا _ حوله رو گرفتیم پوشیدیم رفتیم تو خونه با سارا رفتیم لباسمونو عوض کنیم شیرینم رفت چایی بیاره
برامون

شیرین _ بیاین چایی براتون آوردم بخورید گرم بشید

سارا _ دستت درد نکنه گلم

مونا _ مرسی عزیزم. واقعا از خدا بخاطر همچین دوستایی شکرگذارم شما دوتا برام مثله یه خواهرید

شیرین _ فدات بشم ماهم تورو دوست داریم برامون خواهر بزرگ تری میگم جدا از اینکه هی هندونه زیر بغل هم
بزاریم بریم خرید کنیم یه دوری بزنیم چطوره؟

سارا _ عالییه پاشو مونا آماده شو بریم راستی شامه امشبو مهمون من هستین

مونا _ ایول اجی بریم منکه آماده ام با همین لباسا میام

شیرین _ خب شما بشینید تا من آماده بشم پیام از رو کاناپه بلند شدم از پله ها رفتم بالا رفتم سمت اتاقم خب
حالا چی ببوشم آها در کمد لباسامو باز کردم یه مانتو مشکی یه ورش پروانه دار با یه ساپورت مشکی ساده با
روسری ساتن مشکی که با مدل قشنگی سرم کردم اووم چه خوشکل شدم من کیف مو برداشتم رفتم پیشین
دختر خب دخترا من آماده بریم

سارا _ اوه لالا چه کرده این شیرین خانوم امشب حسابی کشته میدی خخخ

شیرین _ صدا نده توهم بیاین بریم

سارا _ چشم چشم

مونا _ خب من رانندگی میکنم بشینید راستی ماشینمون پورشس که من عاشقشم شیرین آهنگ بزار

شیرین _ چشم دستمو بردم سمت ضبط روشنش کردم ای جووون چه اهنکه قشنگی

اهنکه (مسیح و آرش) به نامه تو که نیستی پیشم

تو که نیستی پیشم

هر چی میگم

به هر کی میگم

که با من بمونه

میزاره میره از دله من

دیونه میشم تو یه خیابون
تنها میمونه دستایه سرده
عاشقه من وقتی تو رو
میبینمو پر میکشم تو دستایه
گرمت مثله قدیما بچه میشم
می خوام با تو باشم
تو دنیا جایی ندارم به جز
دله تو اینو میگم
تو میتونی بمونی
می تونی بسازی
منو اونجوری که همه حسود بشن
ادماییه این شهر قول بده
بمونی قلبمو بسازش
فقط تو می تونی منو
سارا _ واووو خداییه من اهنکه محشره عالیه منکه عاشقش شدم
مونا _ آره خیلی قشنگه حالا بزارید بقیشو گوش کنیم
آروم کنی نرو بسه دیگه این قدر
تو می تونی بمونی
می تونی بسازی
منو اونجوری که حسود بش
ادماییه این شهر
قول بده بمونی قلبمو بسازش
فقط تو می تونی منو آروم کنی

نرو بسه دیگه این قدر

پیش من تو بمون پا به پام تو بیا

بزار هر چی میگن بگن نمیدونن اونا

که من عاشق شدم می خوام با تو باشم

تو دنیا جایی ندارم به جز دله تو

اینو میگم تو می تونی بمونی

می تونی بسازی منو که همه حسود بشن

ادماییه این شهر قول بده بمونی

قلبمو بسازش فقط تو می تونی

منو آروم کنی نرو بسه دیگه این قدر

تو می تونی بمونی می تونی بسازی

منو اونجوری که حسود بشن ادماییه این شهر

قول بده بمونی.....

شیرین _ عالی بود یهوووو

مونا _ رسیدیم پیاده بشید

سارا _ منکه لباس راحت می خوام برا فردا که می خوام به اون ایکیبیری ها یاد بدم راحت باشم

شیرین _ خخخخ عاشقتم سارا منم یه مانتو شلوار می خوام تو چی مونا!؟

مونا _ خب من نمیدونم حالا یه چیزی میخرم

شیرین _ اوکی گلم

سارا _ دخترا بیاید اینجا لباساش خوبه رفتم داخل مغازه به فروشنده که یه خانوم بود گفتم بهم اون شلوار تاپ

ستو بده

خانوم فروشنده _ حتما عزیزم صبرکن بفرما برو بیوشش

سارا _ ممنون رفتم تو اتاق پرو لباس و پوشیدم ایول عجب چیزی شدم من لباس قرمز مشکی با شلوار ستش تاپه آستین حلقه ای هست یه خنده خبیسسس هاهاها دارم براتون پسراییه پررو

مونا _ سارا اون تو چیکار میکنی درو باز کن ببینیم مام

سارا _ لباسارو در آوردم لباسایه خودمو پوشیدم از اتاق اومدم بیرون

شیرین _ اه چرا نداشتی مام ببینیم

سارا _ نمی خواد فردا مبینی بخشید خانوم همینو برام بزارید میبرمش چند شد؟

خانوم فروشنده _ 60تومن

سارا _ پولو از کیفم بیرون اوردم حساب کردم از مغازه اومدیم بیرون خب حالا بریم برا شیرین خرید کنیم

شیرین _ پشیمون شدم آخه منکه لباس زیاد دارم برا چی پول الکی خرج کنم بیاید بریم شهره بازی

مونا _ چرت پرت نگو مگه بچه ای تو بیاید بریم رستوران شام بخوریم بیاید

شیرین _ آه ضد حال من شهر بازی می خوام

مونا _ بیخود نمیشه

سارا _ ای باوا دعوا نکنید بیاید بریم دیگه شام البته خخخ رفتیم طبقه آخر پاساژ یه رستوران خوبی بود همونجا شامونو خوردیم از پاساژ اومدیم بیرون رفتیم سمته خونه شیرین همون اهنکه قبلی رو بزار

شیرین _ باشه اهنگو پلی کردم شروع کرد خوندن سرمو به پشتی صندلی زدم چشمو بستم اهنکش عجیب به آدم آرامش میده

مونا _ شیرین گلی خانوم خوشکل شیرین

شیرین _ چیه باوا

مونا _ عزیزم پیاده شو رسیدیم برو تو اتاقت بخواب

شیرین _ چشمو باز کردم گفتم اع کی رسیدیم منکه نفهمیدم چشمو مالیدمو از ماشین پیاده شدم رفتم سمته سالن

با چشایه بسته از پله ها داشتم بالا میرفتم که گورپ افتادم رو پله ها اییی ننه

سارا _ وای خدا چیشد چت شده پاشو ببینم خب چرا با چشایه بسته راه میری خول

شیرین _ خواستم خوابم نپره اخ دماغم داغون شد

مونا _ پاشو حفته حالا اگه تونستین خودتونو تا فردا سالم نگه دارید خخخ
 شیرین _ با اخ ناله بلند شدم رفتم تو اتاقم ولوو شدم رو تخت تو سه سوت خوابم برد
 سارا _ زود باشید دیگه من یه ساعته آماده شدم شما هنوز آماده نیستید بیرون منتظر تونم
 مونا _ این قدر غر نزن الان میایم یه لقمه کره عسل گرفتم چپوندم تو دهنم رفتم بیرون خب بریم من آماده ام
 شیرین _ خیلیم عجله نکنید بزارید یکم عف زیر پاشون سبز بشه
 سارا _ گفتن اگه دیر کنیم به پلیس زنگ میزنن
 مونا _ بیاین بریم یه ساعتیم تو راهیم ها
 شیرین _ بریم همه سوار ماشین شدیم پیش به سویه خونه پسرا
 مونا _ جلو در خونشون پارک کردم پیاده شدیم زنگو زدم یکیشون آیفونو برداشت گفت کیه گفتیم ماییم دیگه
 خوب که تصویریه ایفونتون
 درو و باز کرد رفتیم تو دخترا خون سرد باشید از پله ها رفتیم بالا در سالنو باز کردم وارد شدیم همشون تو
 سالن بودن گفتیم خب کجا بریم برا تمرین
 حسام _ با من بیاید
 سارا _ پشت سرش راه افتادیم رفتیم تو یه زیر زمین بود از پله ها پایین رفتیم رسیدیم به یه سالن ورزش عالی
 بود
 حسام _ اینجا قراره تمرین کنیم
 مونا _ اوکی آماده بشید برا تمرین با دخترا رفتیم تو رخت کن لباسمونو عوض کردیم اومدیم بیرون پسرام چند
 دقیقه بعد اومدن خب کی با کی تمرین کنه؟
 حسام _ من با سارا تمرین میکنم
 رادین _ منم با مونا
 آرمین _ منم با شیرین
 سارا _ حسام بیا اینجا. بقیه بچه ها هم باهم شروع کردن تمرین رو
 حسام _ اوکی من آماده ام شروع کن

سارا _ باشه اول از هر چیزی باید تمرکز داشته باشی اگه تو مبارزه حواست پرت بشه طرف مقابلت کارتو میسازه فهمیدی؟

حسام _ آره فهمیدم

سارا _ خیلی خب نگاه کن ببین من چه حرکاتی رو انجام میدم توهم انجام بده. یه پام و بردم عقب یکی جلو دستامو مثله پنجه عقاب کردم آوردم جلو یکم کمرمو خم کردم و چنتا حرکت دیگه انجام دادم و ایستادم به حسام گفتم : خب الان نوبته توعه که انجامشون بدی شروع کن

حسام _ باشه. وای خدا چه سخته پوکیدم

سارا _ پاهاتو درست کن راست آها درسته دست هاتو محکم به جلو پرتاب کن آها آفرین

حساسم _ تموم نشد؟

سارا _ نخیر تنبل خان زود باش حرکات بعدیم انجام بده بدو

مونا _ وای رادین چقدر خنگی صدبار هست این حرکتو انجام دادی یاد نگرفتی آخر

رادین _ خب سخته بیا بریم یکم بشینیم خستمون شد

مونا _ لازم نکرده بیا یه بار دیگه انجامش بده

رادین _ ای خدا باشه

سارا _ حسام حمله کن نه که فرار کن متوجه هستی که؟

حساسم _ آره آره

سارا _ خوبه حمله کن آفرین با پاش اومد بزنه به پا زود تر عمل کردم زدم مچه پاش پرت شد زمین

حسام _ اخ اییی پام

سارا _ پاشو ادامه مبارزه دوباره اومد با دستش بزنه تو شکمم با دستم دستشو گرفتم با اون یکی دستم زدم تو

صورتش پا ارج پام زدم تو شکمش پخشه زمین شد

حسام _ اییی اییی چه زورت زیاده نفله شدم

سارا _ اولشه عادت میکنی

خیلی خب دیگه برا امروز کافیه

حسام _ از جام بلند شدم گفتم ممنون خیره شدم تو چشمات امروز خیلی خوشکل شدی

سارا _ اوم چیزه من برم پیش بچه ها پشت مو کردم بهش رفتم سمته مونا وای خدا چرا قلبم تند میزنه وای چه گرمه مطمئنم الان لپام گل انداخته هووووف

مونا _ چته سارا قرمز شدی چرا

سارا _ چیزه هیچی گرم شده

مونا _ آها بشین اینجا تا برم شیرینم بگم بیاد

سارا _ باشه خدا شکر سه نشد هوف

شیرین _ آرمین زود باش مبارزه کن تمرکز داشته باش تا حریفت نتونه زود زمینت بزنه فهمیدی

آرمین _ آره خوشکله

شیرین _ بله!؟

آرمین _ هیچی بخدا گفتم ممنون

شیرین _ آها زود باش حمله کن

مونا _ شیرین تمرین تموم نیس؟

شیرین _ آره تمومه الان میام

مونا _ باشه من پیشه سارام

شیرین _ اوکی. آرمین دیگه بسه برای امروز خسته نباشی. فعلا داشتیم میرفتم که صدام زد

آرمین _ ممنون. عه شیرین؟

شیرین _ برگشتم طرفش گفتم بله؟

آرمین _ چیزه میشه شمار تو داشته باشم آخه برا تمرین من شاید بعضی موقع ها خونه نباشم گفتم خبر بدم بهت

شیرین _ باشه سیو کن 9033...

آرمین _ ممنونم خسته نباشی فعلا خوشکله اینو گفتم و زودی جیم زدم که بازم سیماش قاطی نکنه خخخ

لامصب خیلی نازه مال خودم میکنمت حالا ببین

شیرین _ پسره پررور رفتم پیش دخترا ک تو رخت کن بودن لباسامونو عوض کردیم اومدیم بیرون پسرا تو سالن

بودن

سارا _ خب دیگه ما میریم دو روز دیگه همین جا باشید برا تمرین خدافظ

حسام _ ممنون سارا خانوم راستی کارتون داشتم یه لحظه

سارا _ باشه بگید

حسام _ اینجا نمیشه بریم بیرون

سارا _ باشه بریم باهم رفتیم بیرون تو حیاط وایسادم گفتم خب میشنوم

حسام _ خب چیزه می خواستم شمارتونو بگیرم

سارا _ برای چی اون وقت؟

حسام _ خب لازم میشه برا تمرین بعضی موقع ها تو هوای تازه باشه باهاتون هماهنگ باشیم

سارا _ چشمو ریز کردم نگاهش کردم گفتم باشه سیو کن 0939...

حسام _ خیلی ممنون سارا خانوم

سارا _ خواهش خدافظ. رفتم پیش دخترا سوار ماشین شدیم رفتیم سمته خونه. این پسره حسام عجب کلکی هستا بهونه الکی میاره ک بهش شماره بدم

شیرین _ آره آرمین هم از من شماره گرفت خخخ

مونا _ چه شماره گرفتنی شده از ما که کسی شماره نگرفت

سارا _ عخیی نگران نباش میده میگیره شمارتو

مونا _ کی؟

سارا _ رادین جووون

مونا _ ایشش می خوام صد سال سیاه نگیره

سارا _ خوب حالا چته عصبانی میشی

شیرین _ الهی. ناراحت شده

مونا _ نخیر. بحثو عوض کنید لطفا

شیرین _ اووو باشه توهم سارا جلو نشستنی یه آهنگ بزار

سارا _ اوکی اهنگو پلی کردم شروع کرد به خوندن. وای خیلی حال داد حسابی از دستم کتک خورد حسام خان

مونا _ آره منم هی میگفت بریم استراحت کنیم من نمیزاشتمش خخخ

شیرین _ اوووم حسابی سه برادرو نفله کردیم تا دو روز تو خونه افتادن خخههه

مونا _ سارا درو باز کن ماشینو ببرم تو

سارا _ باشه پیاده شدم درو باز کردم ماشینو برد داخل پارکینگ اومدم تو حیاط درم پشت سرم بستم پیش به سویه قهوه کیفمو انداختم رو کاناپه شالمم در آوردم انداختم همون جا رفتم تو آشپزخونه تا قهوه حاضر کنم

شیرین _ به به چه بوی راه انداختی سارا بیار قهوه رو

سارا _ باشه الان میارم سه تا فنجون گذاشتم تو سینی قهوه ریختم تو فنجونو رفتم پیش دخترا بفرمایید اینم قهوه بخورید سر حال شید

شیرین _ ممنون

مونا _ دستت درد نکنه خیلی موقع خوبی بود برا قهوه

سارا _ فداتون بخورید نوش جان

همین طور که داشتیم قهوه می خوردیم صدای گوشیم در اومد فنجونو گذاشتم رو میز گوشیمو از تو جیبم در آوردم شمارش ناشناس بود جواب دادم گفتم: بله

ناشناس _ سلام خانوم خونما

سارا _ چی چی؟ شما کی هستید؟

ناشناس _ عه عه چه زود منو یادتون رفت حسام هستم سارا خانوم

سارا _ اها شرمنده نشناختم آخه شمارتونو نداشتم

حسام _ اشکال نداره. خوبی شما

سارا _ ممنون خوبم

حسام _ می خواستم اگه قبول کنید بریم بیرون البته هممون

سارا _ نمیدونم حالا اگه موافق بودن بهتون اس میدم

حسام _ باشه پس منم آدرس بعد که شما اس دادید بهتون میدم کاری ندارید؟

سارا _ نه خدافظ نداشتم حرف دیگه ای بزنه زودی قطع کردم گوشیهو خخخ

شیرین _ کی بود؟ چی بود؟ چی گفت؟ ها؟ بگو خو

سارا _ یکم نفس بکش بین حرفات خب مگه تو میزاری بگم

شیرین _ باشه من چیزى نمیگم بگو

مونا _ کی بود بگو خب

سارا _ باو حسام بود گفت میایید هممون دست جمعی بریم تفریح منم گفتم باید از شما پیروسم میایید اگه نیاید خبرش کنم

شیرین _ بگو میاییم

مونا _ باشه بریم هوامونم عوض میشه

سارا _ اوکی الان خبرش میدم گوشیمو برداشتم بهش اس ام اس دادم که ما میاییم اونم نوشت حسام _ مرسی گلم اینم آدرس جایی ک قراره بریم.....

سارا _ من گله شما نیستم. ممنون. فعلا

شیرین _ چیشد

سارا _ ادرسم داد بهمون جایی ک قراره بریم فکر کنم شمال باشه

مونا _ خیلیم خوب یه لب دریاییم میریم. راستی گفت کی حرکت کنیم؟

سارا _ فردا صبح دیگه

مونا _ خوبه پس من برم چمدونم ببندم

شیرین _ آره منم برم

سارا _ پسره پرررو حالتو میگیرم حال بین

شیرین _ دخترا زود باشید دیگه من چمدونم رو میبرم میزارم تو ماشین شما بیاید

سارا _ اومدمم بیا بریم چمدونمونو بزاریم تو ماشین مونا بدو بیا

مونا _ اومدم بریم رفتیم بیرون دره سالنو قفل کردم رفتیم تو پارکینگ چمدون هامونو گذاشتیم تو صندوق عقب ماشین خودمون سوار شدیم و من رانندگی میکنم مثل همیشه

سارا _ آخ ژووون دریا چه حالی کنیم ما

شیرین _ آره منم دریارو خیلی دوست دارم به آدم آرامش میده ضبط و روشن کردم یه آهنگ از (فرزاد فرزین) به نام نگاهه تو

سارا _ ایول اهنکه خوبیه

ببین حالو هوام یه جوری خوبه
اگه نبودی رویایی نمیشد
کناره تو یه کارایو کردم
اگه نبودی تنهایی نمیشد
چیکار کردی با قلبم
که شبو روز همش اسمه
تورو رو لب میارم
جلوم نیا سرم همیشه بالاس
اگه کسی و جز تو دوست ندارم
من نه فدای نگاهه تو
دوست دارم این جوری حالتو
قربون اون ابرویه ماهتو
همه دنیا شده ماهه تو
من به تو خیلی وابستمو
بدجوری عاشقت هستمو
دل به دله تو که بستمو
عشقه تو کار داده دستمو....

مونا _ تو جوو آهنگ بودیم که یهو یه ماشین با سرعت بالا از کنارمون رد شد کنترل ماشین داشت از دستم خارج میشد که به دست گرفتمش بعد نگاه کردم ببینم کدوم بیشعوری این کارو کرد که دیدم پسرا جلو تر از ما وایساده خودمونو بهشون رسوندیم از ماشین پیاده شدم درو محکم بستم داد زدم کدوم دیونه ای این کارو کرد شما مگه عقل ندارید

رادین _ من این کارو کردم خواستیم بخندیم یکم

مونا _ شما بیجا کردی ما برمیگردیم خودتون تنها برید مسافرت هه

حسام _ رادین این چه کاریه خب من با هزار بدبختی راضی شون کردم بیان

رادین _ می خوام که نیان دختره چندش

آرمین _ عه رادین میشنون

رادین _ بدرک

سارا _ مونا جان بیخیال باوا اون یه خربت کرده تو ببخشش

مونا _ عمرا حرفشم نزن برمیگردیم خونه

شیرین _ عه مونا این لوس بازیا چیه منکه نیام این همه راه نیومدیم که برگردیم اگه تو کم آوردی ما کم نمیاریم

مونا _ من کم نیاوردم این پسره رادین زیادی بیشعور تشریف دارن ما اہمون تو یه جوب نمیره

حسام _ یه چشم غره به رادین رفته بعد رفته پیش دختره. امم ببخشید مونا خانوم این رادین یکم دیونس شما ببخشیدش لطفا بیاید بریم حیفه که بخواید برگردید این همه راه اومدید

مونا _ بدرک میام بخاطر ک نغن کم آوردم

حسام _ ممنون پس بشینید تو ماشین که راه بیفتیم پشت سره ما بیاید لطفا

مونا _ اوکی

سارا _ وایبی قربونش برم من

شیرین _ بله؟ قربون کی بری

سارا _ ام چیزه منظورم مونا بود قربون خواهر خوشکلم

شیرین _ آها بیا سوار شو بریم تا بازم قاطی نکرده

مونا _ اه اه آدم این قدر.. نمیزاره بگما

سارا _ دقیقا کی؟ درگیریا با خودت شیرین دوتا چیپس باز کن بخوریم

شیرین _ باشه من فلفلی می خورم شما کدوم

سارا _ پیاز جعفری مونا ولش راندگی میکنه نمی خواد خخخ

مونا _ مرسی از بفکر بودنتون

سارا _ راندگیتو بکن خانوم عصبانی به به چه چیپس خوشمزه ایی

شیرین _ فلفلی تازه بهتره

مونا _ خب اینم ویلا رسیدیم پیاده بشید
 سارا _ واووو چه خوشکله ویلا
 شیرین _ آره عالییه هر سه تا مون با چشایه برق زده نگاه میکردیم ویلا رو که یهو یه ماشین کنارمون بوق زد سه
 متر پریدیم هوا از ترس
 سارا _ وای این چی بود
 مونا _ آره وای خدا قلبم رو هزار میره
 سارا _ هر سه مون برگشتیم نگاه کردیم دیدیم
 پسرا بودن و الان دارن تو ماشین هرهر به ما میخندن احمقا. بیایید بیرون ببینم چرا این کارو کردید مردیم از
 ترس
 حسام _ ببخشید سارا خانوم اذیت شدید؟
 سارا _ نیشمو شل کردم گفتم نه اذیت نشدم
 حسام _ ای جانم چه لبخند قشنگی
 آرمین _ الووو کوچایید شما دوتا همه رفتن تو ویلا شما دوتا تو هپروت هستین
 سارا _ چیزه من برم فعلا سریع دور شدم ازشون اومدم تو ویلا وای خدا سوتی دادم ایی
 آرمین _ داداش گمونم عاشق شدیا
 حسام _ چرت نگو بیا بریم داخل
 آرمین _ حالا تو بگو چرت میگم به موقعش میگم بهت بیا بریم
 خب خب خانوما از ویلا خوشتون اومد؟
 شیرین _ وای آرمین عالییه خیلی قشنگه
 آرمین _ با یه لبخند ژیکوند گفتم قابل شمارو نداره
 حسام _ چی چیه قابل شمارو نداره این خونه سههه ما هم هست از کیسه خلیفه میبخشه
 آرمین _ ای بر خر مگسه معرکه لعنت اگه گذاشتی دو کلموم حرف بزنییم باهم
 حسام _ ههههه تا تو باشی منو اذیت نکنی بخوررر نوش جووونت

آرمین _ بمیری تو

رادین _ انگار بوهاییه جدیدی به دماغ م می خوره

آرمین _ مثلا چه بوهایی؟!

رادین _ عاشقیی

آرمین _ درست فهمیدی داداش

رادین _ خاک برست.

آرمین _ وا آدم تا عاشق نشه نمیفهمه ک هنوز زندست

رادین _ نمی خواد حالا برا من شعر بگی. من رفتم لبه دریا

آرمین _ خب صبر کن همه باهم بریم

رادین _ می خوام تنها باشم فعلا از ویلا اومدم بیرون رفتم سمت دریا کلان بهم آرامش میده رفتم جلو تر نشستم

رو ماسه ها کفشمو در آوردم تا آب که میاد بالا بخوره به پاهام به حسه خوبیه هعییی آرمین حسام عاشق شدن

داداشی عزیزم ولی چرا من نمی تونم عاشق کسی بشم واقعا چرا؟ یعنی میترسم که تنهام بزاره هوووف

مونا _ کنارش نشستم گفتم عشق یه چیز مقدسه اگه بدستش آوردی نباید ولش کنی باید به هر قیمتی که شده

مال خودت کنیش خب آدم ترسایی داره که عاشق یه نفر بشه و طرف اونو بیچونه و تو داغون بشی ولی بنظر من

به امتحانش می ارزه که عاشق بشی

رادین _ آره من یه ترسوهم میترسم اگه عاشق شدم اون منو بزاره بره و منو داغون کنه و من اصلا طاقت همچنین

حرکتیو ندارم

مونا _ خب اینم دلیلیه برا خودش ولی رادین امتحان کن عشقو شاید خوشبخت بشی. از جام بلند شدم گفتم من

دیگه برم پیش بچه ها توهم از تنهایی لذت ببر براش دست تکون دادم فعلا و رفتم طرف ویلا

رادین _ زیر لب گفتم اگه عاشق تو بشم چی؟ ولم نمیکنی تا آخر پیشم میمونی؟ چقدر از پشتته سر ک راه میره

هم زیباس اه چقدر احساساتی شدم رو کردم سمت دریا و یه نفس عمیق کشیدم هوووف عشق عشق اه

مونا _ وارد ویلا که شدم بچه ها ریختن سرم که چیشده چش بود از این حرفا اه ولم کنید خب تا بگم رفتم پیشش

خوب بود حالش چیزیش نیست الان میزارید من برم استراحت کنم یا نه؟!

حسام _ باشه برو ممنون که رفتی پیشش

مونا _ خواهش میکنم فعلا رفتم تو اتاقم ولوو شدم رو تخت اخ اخ یه چیزی یادم رفت بگم بهتون ویلا رو از در که وارد میشی همه جا پر از گلو درخت فقط یه راه باریک هست که بری تو ویلا، دیواری ویلا همه سفید مشکی و داخلشم دو طبقه هست که طبقه دوم برای ما دخترا طبقه اولم برا پسرا آشپزخونه هم که کابینت هاش مشکی با خط هاییه سفید پله هاییه مارپیچ کاناپه هاییه سلتنطی... خلاصه خیلی ویلا شون قشنگه مخصوصا که کنار دریا هم هست اوووووف عالییه عالی

چقدر حرف زدم دهنم کف کرد یکم بخوابم خستگی رانندگی از تنم بره اوووم چه خواب راحتی تو اوج خواب بودم که گوشیم زنگ خورد اه بمیری ایشالله مثلا خوابم گوشیمو از رو عسلی برداشتم با چشایی بسته جواب دادم الووو

رادین _ وای خواب بودین مونا خانوم شرمنده بیدارتون کردم

مونا _ حالا که بیدارم کردی بگو چته

رادین _ خب پشته تلفن که نمیشه بگم باید رو در رو باشیم

مونا _ کوجا؟

رادین _ لب دریا میبینمتون

مونا _ اوکی فعلا. از تخت پایین اومدم یه نگاه به ساعت گوشیم کردم او لالا 7شبه چقدر خوابیدم من رفتم سرویس بهداشتی تو اتاقم دست صورتمو شستم عملیاتم انجام دادم از سرویس اومدم بیرون خب حالا یه لباس خوشگل بیوشم در کمد لباسمو باز کردم اووم آها یه تونیک حوله ایی با ساپورت ستش با کفش اسپورت با یه رو سری خوشگل قرمز که با مدل قشنگی بستمش یه رژ صورتی زدم همین بسه خودم خوشکلم نیاز نیس ماست مالی کنم. از پله ها اومدم پایین هیشکی تو ویلا نبود از ویلا زدم بیرون رفتم کنار دریا یکم که نگاه کردم رادینو دیدم که نشسته رو شنا داره دریارو نگاه میکنه رفتم پیشش گفتم باهام کاری داشتی رادین؟

رادین _ وقتی اومد کنارم وایساد گفت کارم داری حول شدم قلبم تند تر شروع کرد به زدن وای خدا عرق از پیشونیم میریخت ای خدا بگم چیکارتون نکنه آرمین حسام که منو تو این درد سر انداختین منو چه به عاشقی هووف

مونا _ ببخشید رادین خان حالتون خوبه؟

رادین _ از جام بلند شدم گفتم آره اره خوبم چیزی نیست

مونا _ باشه خب بگید چیکارم داشتید گفتید پیام اینجا

رادین _ خب چیزه من میدونی

مونا _ چرا طفره میرید بگید خب چیشده

رادین _ چشمو بستم نفس عمیق کشیدم گفتم با من ازدواج میکنی مونا؟ چشمو که باز کردم مات داشت نگام میکرد

مونا _ چی رادین از من درخواست ازدواج کرده باورم نمیشه. چی گفتی تو؟

رادین _ تو چشاش نگاه کردم گفتم با من ازدواج میکنی؟ مطمئن باش خوشبخت میکنم

مونا _ من من الان شوکه شدم نمیدونم چی باید بگم

رادین _ رفتم جلوش وایسادم تو چشاشش نگاه کردم زانو زدم حقله ای که امروز خریدمو از تو جیبم بیرون اوردم گرفتم جلو گفتم با من ازدواج کن مونا من بدون تو میمیرم من تو زندگی هیچ وقت معنایی آرامش خوشبختی رو نچشیدم فقط وقتایی که پیش تو بودم آرامش میگرفتم فکر میکردم خیلی خوشبختم الان چی منو به قلامی قبول میکنی؟

مونا _ وای خدا چقدر امشب من سوپرایز میشم دستمو گذاشتم جلو دهنمو به انگشتر نگاه کردم بعد به چشاییه رادین که هر لحظه آماده باریدن بودن و التماس موج میزد تو چشماش گفتم بله قبول میکنم باهات ازدواج میکنم

رادین _ با خوشحالی از جام بلند شدم دست چپشو گرفتم تو دستم و حلقه رو کردم تو انگشتش دستشو آوردم بالا یه بوسه نرم به دستاش زدم و گفتم خوشبخت میکنم خانوم خونم خیلی دوست دارم

مونا _ تو چشماش نگاه کردم لبخند زدم گفتم من یه چیزی بیشتر از دوست داشتن عاشقتم

رادین _ محکم بغلش کردم گفتم فدای خانومم بشم من هیچ وقت تنهام نزار من طاقت جداییو ندارم

مونا _ بخام هم نمی تونم ازت جدا بشم نفسم به نفست بنده اگه بری منم میمیرم از تو بغلش اومدم بیرون تو چشاش نگاه کردم بعد یهو لپوش بوس کردم

رادین _ از بغلم اومد بیرون تو چشم نگاه کرد خداییه من چقدر این چشما قشنگن یهو ناقافل لپمو بوس کرد ای جووون دستمو گذاشتم جایی بوسش چه حسه خوبی

مونا _ همینکه رادینو بوس کردم بچه ها همشون ریختن سرمون مبارک میگیفتن برف شادی خالی کردن رو سرمون

سارا _ بغلش کردم فشارش دادم گفتم مبارکه اجی خوشبخت بشین انشالله

شیرین _ بیا کنار سارا رو کنار زدم خودم بغلش کردم سفت فشارش دادم گفتم بلخره دم به تله دادی خواهی خوشکلم خوشبخت بشین

مونا _ له شدم ای ای مرسی همتون

حسام _ خوشبخت بشید زن داداش

مونا _ با خجالت گفتم ممنونم

آرمین _ خوب خوب یه عروسی هم افتادیم بزن کف قشنگرو همه سوت دست اها اها بیا وسط فرش بده

رادین _ بسه دیگه مسخره بازی بیاید بریم تو ویلا مونا خانومم بیا بریم همشون باهم گفتن اوووووو

عروس دامادو امشب دایی خاله نشیم خوبه خخخخهههه

مونا _ وای خدا از خجالت سرمو انداخته بودم پایین بالا نمیاوردم که یهو دستم کشیده شد دیدم رادین داره منو

با خودش میبره تو ویلا

رادین _ باشه پس آماده باشید که دایی خاله بشید

مونا _ رادین این حرفا چیه میزنی خجالت کشیدم

رادین _ قربون خانوم خجالتیم برم امشب باید پیش خودم بخوابی

مونا _ چیبییی نه حرفشم نزن ما هنوز ازدواج نکردیم

رادین _ فقط امشب

مونا _ نه همیشه اول باید ازدواج کنیم زشته

رادین _ باشه پس هفته دیگه عروسیمونه بزار به بچه ها هم بگم

مونا _ وای رادین نرو از دستت تو

رادین _ رفتم تو حیاط بچه ها داشتن میومدن تو ویلا گفتم بچه ها همتون گوش کنید هفته دیگه آخر هفته

عروسی ما هست پس آماده باشید شب خوش اینو گفتم اومدم تو ویلا

حسام _ اووو این داداش ما چقدر هوله خخخخ

آرمین _ آره فوران کرده خخخخ

سارا _ زشته این حرفا دوتا خانوم اینجا هست

حسام _ معذرت می خواهیم خانوما

شیرین _ بریم تو دیگه تا هفته دیگه هزار تا کار داریم از الان خدا به دادمون برسه

سارا _ آره والا بیا بریم شیرین شب خوش پسرا

حسام _ شبتون خوش. میگم آرمین توهم شیرینو دوست داری؟

آرمین _ هعییی آره دیونشم

حسام _ خب بیا براشون یه سوپرایز آماده کنیم چطوره؟

آرمین _ عالییه یعنی ازشون درخواست ازدواج کنیم. حالا کی؟

حسام _ میگم حالا بیا بریم تو

سارا _ فردا صبح باید بریم خرید شیرین زود بیدار شو تا بریم که بعد به مونا کمک کنیم

شیرین _ باشه شب خوش بخواب کم حرف بزن

سارا _ کوفت رومو کردم اونور خوابیدم صبح با نوری که از پنجره تو صورتتم بود بیدار شدم به به چه صبحه دل انگیزی از تخت پایین اومدم رفتم سرویس بهداشتی کارم و کردم بعد آمدم شیرینو بیدار کنم آخه دیشب پیش من خوابیده همیشه کارشه شیرین پاشو الوووو پاشو بریم خرید

شیرین _ پتو رو کشیدم رو سرم گفتم اه ول کن خوابم میاد بزار یکم بخوابم بعد

سارا _ نه اصلا راه نداره پاشو زود باش پتو رو از روش کنار زدم

شیرین _ هوووو چشمو بزور باز کردم از تخت پایین اومدم رفتم تو سرویس دست صورتتمو شستم عملیاتم انجام دادم اومدم بیرون دیدم سارا داره آماده میشه منم رفتم لباسامو از تو کمد برداشتم پوشیدم آماده تر تمیز از اتاق اومدم بیرون رفتیم تو سالن بچه ها داشتن تلوزیون نگاه میکردن

سارا _ سلام صبحه همگی بخیر ما داریم میریم خرید عه راستی مونا رادین کوجا هستن؟

حسام _ اونا صبحه زود رفتن آزمایش بدن و کاریبه عقدشونو انجام بدن

سارا _ اها اوکی پس ما رفتیم فعلا

حسام _ آرمین با انگشتش زد تو پهلو اشاره کرد که یعنی ماهم بریم باهاشون گفتم ببخشید سارا خانوم

سارا _ بله چیشده

حسام _ ماهم می خواییم بریم لباس بخریم پس چه بهتر که همه باهم بریم خرید چطوره؟

سارا _ باشه ما با ماشین خودمون میاییم

حسام _ نه این چه حرفیه با ماشین من بریم هممون بهتره

شیرین _ آخه مزاحمتون میشیم

آرمین _ نه این چه حرفیه شیرین خانوم مراحمید شما بفرمائید ما الان آماده میشیم ما بییم
سریع رفتم تو اتاقم بهترین لباسمو پوشیدم تیمم اسپورت مشکی دخترا دوست دارن از اتاق اومدم بیرون رفتم
پیش دخترا خب من آماده ام بریم درو براشون باز کردم گفتم سوار شید منم جلو پیش حسام نشستم
حسام _ خب کوجا بریم برای خرید
سارا _ برید پاساژ... هم لباس زنونه داره هم مردونه
حسام _ چشم میریم همون جا ظبتو روشن کردم یه آهنگ مخصوص حالمون گذاشتم
مهدی احمدوند
تو اونوره دنیا باشی
پشته ابرا باشی دوست دارم
من ارزومه دلت با من بمونه
هی بگی بمون تو عشقه مهربونه من
کی جز من هواتو داره هواییه گریه داره
وقتی دوری تو کی مثله من برات
میمیره همش دلش میگیره
وقتی دوری تو اما تو نموندی
کاش میفهمیدم از اولش عشقه
تو برای من نبود واسه تو هر کاری کردم
سارا _ تو دلم گفتم فدای دلت بشم من خیلی دوست دارم پس کی ازم درخواست ازدواج میکنی همین جور که
داشتم از پشت نگاهش میکردهم از تو آیینه جلو مچمو گرفت هول شدم زودی نگاهمو به بیرون دوختم یه لبخند
محو اومد رولباش که خودم دیدم فقط
اما چاره چی دلت با من نبود
آروم آروم دوباره دل هواییه گریه داره
بعده رفتنت دلتنگتم دربارہ
حسام _ رسیدیم پیاده بشید تا من ماشینو پارک کنم بیام

آرمین _ باشه همین جلو تر پارکینگ هست ماشینو بزن همونجا بیا. بریم خانوما

شیرین _ وارد پاساژ که شدید رفتیم سمت راست شروع کردیم به مغازه ها نگاه کردن که یهو یه لباس خیلی خوشگل چشمو گرفت سارا بیا بریم تو این مغازه

سارا _ باشه بریم

شیرین _ ببخشید خانوم اون لباس پشته ویتترین می خواستم

فروشنده _ بله حتما صبر کنید بفرمائید

شیرین _ ممنون. لباسو ازش گرفتم رفتیم تو اتاق پررو پوشیدمش وایی خدا جووون عالییه خیلی خوشگله لباسه قرمزه ماکسی با گلدوزی شده رو سینه هاش یه دستم آستین داره اون یکی آزاد لباسو در آوردم لباسایی خودمو پوشیدم اومدم بیرون

سارا _ میزاشتی ببینم خب

شیرین _ تو عروسی ببینش خخخ چند شد خانوم؟

فروشنده _ حساب شده گلم

شیرین _ وا کی حساب کرده

سارا _ آرمین حساب کرد هرچی گفتم خودش حساب میکنه نداشت

شیرین _ باشه بریم بعد پولو میدمش خدافظی کردیم اومدیم بیرون خب حالا سارا برای تو لباس بخریم زود باش

سارا _ یه لباس می خوام که خاص باشه بیا بریم تو این مغازه شیرین. سلام ببخشید این لباسه ک پشته ویتترینه می خواستم ممنون

فروشنده _ باشه صبر کنید

سارا _ لباسو آورد بردم تو اتاق پررو پوشیدمش واوو چه ناز شدم من قربون خودم برم یه لباسه مشکی عروسی روسینه تنگ تا به پایین فر با سنگ دوزی شده تو نور برق میزنه بالاش هم دوتا بنده نازک می خوره درش آوردم لباسایی خودمو پوشیدم اومدم بیرون ببخشید من اینو میبرم چند شد؟

فروشنده _ حساب شده خانوم

سارا _ بله؟ کی حساب کرد

شیرین _ سارا بیا بریم حسام حساب کرد بیا تا پولشونو پس بدیم

سارا _ باشه بریم. من دلیل این کار شون نمیدونم یعنی اصلان که پول لباسای مارو حساب میکنند

حسام _ خانوما خرید کردید

سارا _ بله

حسام _ خب پس بریم چون که ماهم خریدمونو انجام دادیم همگی از پاساژ اومدیم بیرون رفتیم سمت ماشین درو باز کردم سوار شدیم ماشینو روشن کردم حرکت کردیم

سارا _ چرا شما دوتا پول لباسایی مارو حساب کردید پولو از کیفم بیرون اوردم گرفتم جلوشون گفتم پول لباسو بردارید لازم نکرده برای ما خرید کنید

حسام _ سارا خانوم این چه حرفیه شما مهمون ما هستید

سارا _ من مهمون کسی نیستم لطفا پولتونو بگیرید

حسام _ همیشه سارا اصرار نکن

سارا _ اسممو که گفت سرمو آوردم بالا تو چشاش نگاه کردم

چشامون تو چشاییه هم قفل شده بود که زودی به خودم اومدم گفتم باشه ممنون دستمو عقب کشیدم پولو تو کیفم گذاشتم همین که رسیدیم ویلا زودی پیاده شدم رفتم تو ویلا هووووف

حسام _ تو دلم گفتم مال خودم میکنمت عزیزدلم صبر کن

شیرین _ آرمین خان چرا پول لباسمو حساب کردید خودم پول داشتم لازم نبود شما..

آرمین _ این حرفو نزنید دیگه بیخیال بشید فکر کنید خودتون خریدید من برم تو اتاقم فعلا سریع دور شدم از جلوش خخخ مال خودمی شیرینیه من

مونا _ وای رادین پاهام درد گرفت از بس که راه رفتم برا آزمایش برا کاربیه عقد برای حلقه هووووف

رادین _ فدای خانومم بشم می خواوی بغلت کنم

مونا _ وا دیونه شدی تو خیابون بیا بریم سوار ماشین بشیم بریم خونه بقیه چیزارو فردا میخریم

رادین _ خخخخ باشه بریم سوار ماشین شدیم اومدیم ویلا بچه ها هم خونه هستن انگار دره سالنو باز کردم وارد شدیم چه سکوتی

مونا _ آره فکر کنم همشون درگیرن دارن آماده میشن برای عروسی

سارا _ داشتم از پله ها پایین می اومدم که دیدم مونا و رادین تو سالن هستن رفتم جلو گفتم به به عروس داماد خوش اومدید

مونا _ سلام سارا مرسی

سارا _ چیا خریدی اجی جون

مونا _ حلقه خریدم نوبت عقد زدیم برا آخر هفته

سارا _ به به چه عالی تا شما بشینید من برم براتون چایی بیارم مونا حلقه هارو بزار دم دست الان میام ببینم. رفتم تو آشپزخونه پودر پرتقالو از تو کابینت برداشتم پارچو گذاشتم رو میز پودر پرتقالو ریختم تو پارچ سه چهار تا هم قاشق شکر ریختم و آب یخ از تو یخچال برداشتم ریختم رو مواد تو پارچ خوب همش زدم جا که افتاد سه تا لیوان خوشکل گذاشتم تو سینی لیوان هارو پر کردم پارچو گذاشتم تو یخچال سینی رو برداشتم از آشپزخونه اومدم بیرون رفتم سمت بچه ها بفرمائید اینم شربت

مونا _ دستت درد نکنه عزیزم

رادین _ ممنون خواهر زن

سارا _ نوش جونتون بخورید تا گرم نشده. خب مونا حلقه هارو رد کن بیاد ببینم

مونا _ از تو کیفم حلقه هارو در آوردم گرفتم جلوش گفتم خط روش نیفته خخخخ

سارا _ هرهر خندیدم خانوم شما الان باید خجالت بکشی نه نیشت باز باشه خخخ

رادین _ سارا خانوم زمو اذیت نکن

سارا _ اوکی. در جعبه حلقه رو باز کردم ای جوووون چه خوشکله حلقه مونا پشته حلقه با حلقه الماس و حلقه رادین ساده و نگین هاییه ریز روش وای خدا عالییه انشالله که خوشبخت بشید

رادین _ ممنون خواهر زن

مونا _ این یه هفته مثله برق باد گذشت الان من تو آرایشگاه هستم زیر دست خانوم آرایشگر ایی از بس موهامو کشیده دلم می خواد پاشم یه دل سیر بز نمش این شیرین سارا هم که مثل من زیر دسته این جلاد ها هستن دارن جون میدن هاها

خانوم آرایشگر _ عروس خانوم لطفا این قدر تکون نخور موهاتون خراب میشه ها

مونا _ چشم ببخشید تو دلم گفتم افریته پوکیدم اخ اخ

سارا _ وای خانوم تموم نشد این موهاییه من

خانوم آرایشگر _ آره عزیزم تمومه الان صورتتو می خوام درست کنم بچرخ سمتم خب چه جور آرایشی می خوای برای صورتت؟

سارا _ ساده و زیبا ممنون

خانوم آرایشگر _ اوکی عزیزم

شیرین _ تموم نشد؟

خانوم آرایشگر _ آره گلم تموم شد می تونی خودتو تو آینه ببینی

شیرین _ اخیشش برگشتم خودمو تو آینه نگاه کردم دهنم وا موند چه قدر خوشکل شدم من اصلا باورم نمیشه این منم. مرسی

خانوم آرایشگر _ گلم تموم شد می تونی خودتو تو آینه ببینی

سارا _ هووو مرسی. وقتی برگشتم خودمو تو آینه دیدم شوکه شدم جوووون چه جیگری شدم من

شیرین _ رفتم پیش سارا که آرایشش تموم شده بود گفتم وای عشقم چه جیگر شدی شما شمارا میدی

سارا _ کوفت توعم خوشکل شدی عشقم امشب حسابی کشته میدیم خخخخ

شیرین _ مونا کوش هنوز آماده نشده؟

سارا _ هنوز که نه وقتی آرایشش تموم بشه از اتاق میاد بیرون خیلی مشتاقم خواهر بزرگمو تو لباس عروس ببینم فداش بشم

خانوم آرایشگر _ خب عروس خانوم پاشو دیگه کارمون تموم شد خودتو تو آینه ببین

مونا _ ممنون خیلی خوشکل شدم از اتاق اومدم بیرون شیرین سارا رو روبه رویه در دیدم هر دو تاشون بغل کردم کلی قریون صدقه هم رفتیم وای شما دو تا چقدر نفس گیر شدین حسابی امشب خواستگار پیدا میشه براتون خخخ

سارا _ توهم جیگر شدی من گمون نکنم آقا داماد تا آخر شب دووم بیاره ههههههههههههه

مونا _ کوفت من خودم حسابی استرس دارم تو بیشترش نکن

شیرین _ راست میگه سارا ببین دستاش یخ کرده الهی قربونت برم چیزی نیس که آروم باش

مونا _ وای خدا خیلی استرس دارم

خانوم آرایشگر _ عروس خانوم بفرمائید آقا داماد منتظر تون هستن

سارا _ بیابین بریم اومدن دست مونا رو گرفتم تو دستم محکم فشارش دادم رو کردم بهش لبخند زدم هر سه تامون با هم از آرایشگاه اومدیم بیرون و مونا خواهر قشنگم با اون لباس عروس مثله یه پرنسس زیبا قدم به جلو گذاشت و دست تو دسته مرد رویاهایش سوار ماشین شدن و رفتن به سمت تالار منو شیرین هم با ماشین خودمون رفتیم تالار

شیرین _ سارا مطمئنی که می خوامی با من بیای؟

سارا _ آره میام هیچ وقت تو زندگیم این قدر مطمئن نبودم. جلو تالار ماشینو پارک کردم پیاده شدیم هنوز مونا اینا نیومده بودن رفتیم تو تالار منتظر شدیم تا بیان

حسام _ سلام سارا خانوم چقدر زیبا شدید

سارا _ ممنون لطف دارید

شیرین _ ببین این حسام واقعا دوست داره ها

سارا _ میدونم بیا بریم بشینیم اونجا میوه بخوریم

شیرین _ نشین! مونا اینا اومدن بیا بریم رفتیم تو حیاط تالار همه کل میزدن دست قرمیدادن منو سارا هم با حسرت نگاهش میکردیم چونکه دیگه شاید هیچ وقت همو نبینیم

سارا _ وقتی اومدن تو تالار منو شیرین رفتیم که بهشون تبریک بگیم خوشبخت بشی اجی خوشکلم رادین خان هواست به اجی ما باشه ها اگه یه مو از سرش کم بشه میکشمت گرفتی که

رادین _ اوه اوه چه خواهر زن خشنی چشم از چشم بیشتر مواظب شم

سارا _ افرین

شیرین _ خوشبخت بشید انشالله فقط هر چه زود تر من دوست دارم خاله بشم

مونا _ اع وا شیرین

شیرین _ چیه خو خاله فدای بشه

سارا _ بیا بریم کم چرت بگو دستشو کشیدم آوردم پیش میز خودمون نشستیم یه پیش دستی برداشتم سه چهار تا میوه گذاشتم تو پیشدستی شروع کردم پوست گرفتن خوردن

شیرین _ نترکی یه وقت

سارا _ نه هواسم هست بخور توهم تا شام خیلی مونده

شیرین _ میلم نمیکشه

سارا _ مشکوک میزنیا تو که از ما شکمو تر بودی

شیرین _ خب الان میلیم نمیکشه وگرنه همون شیرینم

آرمین _ خانوم زیبا با من میرقصید؟

شیرین _ دستمو گذاشتم تو دستش گفتم البته بلند شدم رفتیم وسط پیست شروع کردیم رقصیدن

آرمین _ امشب خیلی خوشکل شدی

شیرین _ ممنون شما خوشتیپ شدید

آرمین _ بخاطر شما خوشتیپ کردم

شیرین _ بله!؟

آرمین _ درست شنیدی عزیزم

شیرین _ من عزیز شما نیستم پشتمو کردم بهش داشتم میرفتم که یهو دستم کشیده شد افتادم تو بغلش

چشامون تو چشاییه هم قفل شد

آرمین _ تو مال منی میفهمی؟ من دوست دارم شیرینم

شیرین _ شوکه شده بودم نمیدونستم چی بگم فقط نگاهش میکردم که یه دفعه دستمو ول کرد زانو زد جلوم

آرمین _ زانو زدم حقله رو از جیبم در آوردم چشامو دوختم تو چشماش گفتم شیرینم با من ازدواج میکنی؟

شیرین _ وای خدا یه من.. من.. من.. نمیدونم چی بگم آخه من

آرمین _ خواهش میکنم قبول کن مطمئن باش خوشبخت میکنم

شیرین _ سرمو چرخوندم به سارا نگاه کردم تو چشماش اطمینان موج میزد ولی من ارمینو می خوام و الان تو دو

راهی گیر کردم خدا جونم چیکار کنم سارا لب زد خدافظ یعنی فهمید به آرمین نگاه کردم گفتم آرمین منو ببخش

جواب من نه هست اینو گفتم از تالار زدم بیرون دیدم سارا تو ماشین نشسته منم سوار شدم و تو یه حرکت از

اونجا دور شدیم قیافه وا رفته آرمین و حسام هیچ وقت یادم نمیره

سارا _ ولی ما هر سه تا به هم قول داده بودیم که به هیچ پسری دل نبندیم ولی مونا این قولو شکست و عاشق

شد انشالله که خوشبخت بشه ولی من نمی تونم

شیرین _ ولی دله من گیره سارا بیا و بگذر میدونم که دله توهم پیشه حسام گیره لطفا بیا و نریم

سارا _ ماشینو نگه داشتم گفتم پیاده شو

شیرین _ خواهش میکنم سارا نزار چهار تامون نابود بشیم

سارا _ داد زدم من نمی تونم میفهمی نمی تونم

حسام _ آرمین پاشو باید بریم دنبالشون پاشو سریع سوار ماشین شدید دنبالشون رفتیم تو جاده نگه داشتن فکر کنم دعواشون شده

آرمین _ بیا بریم پیششون از ماشین پیاده شدم رفتم پیششون صداییه داده سارا و التماس شیرین میومد سارا _ گفتم پیاده شو

شیرین _ خواهش میکنم میدونم توهم عاشق شدی پس از خره شیطان بیا پایین آرمین _ صداش زدم شیرینم

شیرین _ سریع برگشتم کنار ماشین وایساده بود پیاده شدم گفتم جانم

آرمین _ با حالت زاری گفتم منو تنها نزار

شیرین _ الهی فدات بشم من بدون تو نمی تونم پریدم بغلش گفتم من باهات ازدواج میکنم هر دو تامون گریه میکردیم همو سفت فشار میدادیم عشق یعنی این

حسام _ از ماشین پیاده شدم رفتم نشستم جلو جاییه شیرین برگشتم سمت سارا گفتم چرا؟ سارا _ چی چرا؟

حسام _ می خوام منو بزاری بری نمیگی من بدون تو دق میکنم آخه بی انصاف سارا _ من آخه سرمو انداختم پایین چیزی نگفتم

حسام _ دستمو بردم زیر چونش سرشو بلند کردم گفتم همیشه تو چشم نگاه کن زندگیه من حلقه رو از تو جیبم دراوردم کردم تو دستش گفتم باید باهام ازدواج کنی دوست دارم سارا _ منم دوست دارم مرد زندگیم.

سخن نویسنده:

از تمام کسانی که در نوشتن این رمان زیبا با وجود تشویق هاشون بهم روحیه دادن نهایت سپاس رو دارم.

دوستان میدونم که رمان یکم گیج کننده بود در اصل من می خواستم که شخصیت هاییه رمانم سه تا دخیه شیطان بلا تکراری نباشه و متفاوت باشه اگه تو رمان چیزی کم داشت به بزرگی خودتون ببخشید این اولین رمانه منه و دوست دارم رمان هاییه بعدیم هم دنبال کنید.

متشکرم از همتون بخاطر استقبال گرمتون از رمان سه دخیه شیطان بلا

منبع تایپ : <http://www.forum.1roman.ir/threads/1101/page-13>

یک رمان مرجع رمان

در صورتی که مایل به همکاری با ما هستید و یا نویسنده هستید و می خواهید که رمان ها و شعر هایتان در قالب نرم افزار موبایل ساخته و منتشر شوند می توانید به وب سایت ما مراجعه کرده و با ما تماس بگیرید

یا علی.